



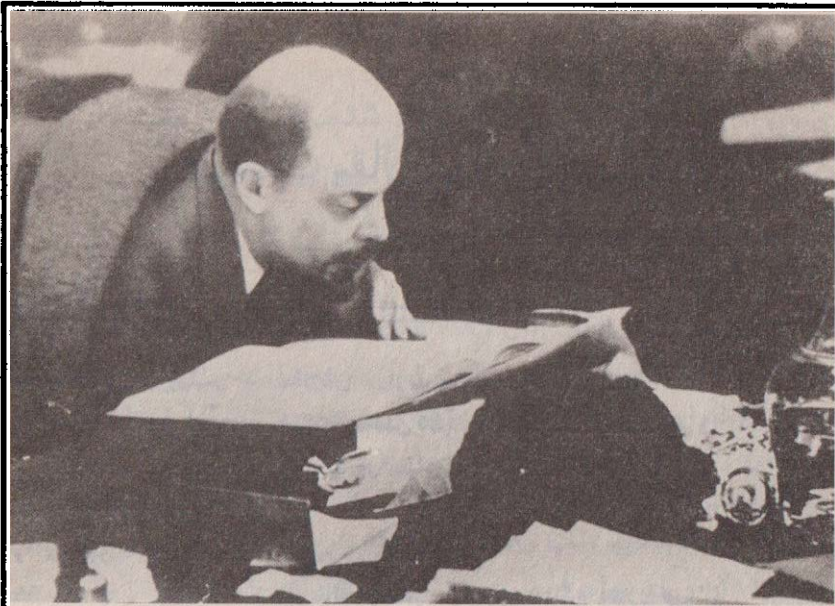
# مسائل بین المللی

۲

خرداد - تیر  
سال ۱۳۶۶



انتشارات حزب توده ایران



## Декретъ о мирѣ,

принятый единогласно на заседании Все-  
российскаго Съезда Советовъ Рабочихъ,  
Солдатскихъ и Крестьянскихъ Депутатовъ  
26 октября 1917 г.

اولین سند حکومت شوروی که در ۲۶ اکتبر ( ۸ نوامبر ) ۱۹۱۷ تصویب  
گشت ، فرمان صلح بود که توسط لنین تنظیم شده بود و به سنتی در سیاست خارجی  
دولت شوروی بدل شد : جنگ بزرگترین جنایت بر علیه بشریت و صلح عالی ترین  
ارزش سیاسی و اخلاقی است . این اولین فرمان انقلاب اکتبر بوده و هست .  
امروزه ۷۰ سال پس از این واقعه تاریخی ، از آنجاییکه طرز تفکر سیاسی  
نوبن شیوه قدیمی را به عقب می راند ، ایده صلح انقلاب اکتبر در مبارزه روزانه و  
در ابتکارات صلح کشورهای سوسیالیستی ، جنبش های کمونیستی و کارگری ، خلقها  
کشورهای از بند رسته و نیروهای وسیع د مکررات تجسم می یابد . این امر پرورش  
ایده بشر دوستانه ایده نولوی کمونیستی را که با آرزوها و انتظارات تمام بشریت  
مطابقت دارد ، نشان می دهد .

## فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله‌ها	عنوان	صفحه
ل. هاناک و ز. زورولیس	مبارزه‌ای دراز مدت و شدید در پیش است (بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و راه ما بسوی جهان بدون سلاح هسته‌ای)	۳
و. ای. لنین :	ما این کار را آغاز کردیم (از مقاله "بناست چهارمین سالگرد انقلاب کبیر")	۱۱
علی الهتکین	برغم موانع فعالیت غیرعلنی	۱۷
آنتونیس آماتیلوس	نفوذ عمیق در توده‌ها	۲۵
ازکیاس پاپائوآنو	زمان اضطراب آمیز نیازمند عمل است	۳۳
-	احزاب برادر در باره وظایف مربوط به آزادی زنان	۴۳
محمود آزاد	"ایرانگیت" یا افشای رهاکاران	۴۸
فرانسسکو تولدو	بار دیگر علنی	۵۴
-	خبرهای کوتاه	۵۹

## مبارزه‌ای دراز مدت و شدید در پیش است

( بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

و راه ما بسوی جهان بدون سلاح هسته‌ای )

در پایان فوریه و اوایل مارس سال ۱۹۸۶ بیست و هفتمین کنگره کمونیست‌های شوروی برگزار شد. این کنگره اندیشه‌ها و تصمیمات نو بود. کنگره بر پایه تجزیه و تحلیل ژرف و انتقاد آمیز از گذشته‌ها در سبب‌های گرفت و استراتژی تسریع در پیشرفت جامعه شوروی را تدوین کرد و آنرا با برنامه گسترده‌ای برای جهان فارغ از سلاح هسته‌ای، بر اساس کار پایه‌ای عام، به هم پیوست.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی که م. س. گورباچف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه کرد، برنامه تازه حزب، جهات اساسی پیشرفت اقتصادی - اجتماعی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۶ و برای دوران تا سال ۲۰۰۰ و سایر اسناد کنگره جامعه شوروی را رودر روی هدف ازین بردن قاطعانه پدید آمده‌های رکودی که در گذشته بروز کرده، تحریک بخشیدن به پیشرفت جامعه، گشودن راه دگرگونی‌های واقعی انقلابی و جلب توده‌های انبوه، زحمتکشان یا این پروسه‌ها قرار دادند. برنامه‌های عظیمی برای آینده در نظر گرفته شده است. تا آخر قرن حاضر پتانسیل اقتصادی ایجاد خواهد شد که تقریباً برابر پتانسیلی است که طی ۷۰ سال موجودیت حاکمیت شوروی بوجود آورده شده است. قرار بر این است که درآمد ملی تقریباً دو برابر گردد و بر این پایه رفاه مادی و زندگی معنوی مردم شوروی به میزان قابل توجهی ارتقاء داده شود. راه تحقق این هدفها بازسازی اقتصادی وسیعست. اداره اقتصاد کشور، تمهید تازه‌ترین دست‌آورد‌های علم و تکنیک و بسطیج عامل انسانی است.

این برنامه‌ها از چه حکایت میکند؟

اول اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی آینده کشور خود را با صلح پیوند میدهد و تحکیم صلح را شرط پیشرفت هرزبه بیشتر سوسیالیسم بشمار می‌آورد. در عین حال انجام وظایفی که در نظر گرفته شده سهم بسیار ارزنده‌ای در امر امنیت بین‌المللی خواهد بود. برای مبارزه علیه خطر هسته‌ای مگانا تازه‌ای فراهم میکند. ضمن بررسی برخی از جنبه‌های تأثیر تصمیمات بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه سیاست خارجی در زندگی بین‌المللی ما این را در نظر بگیریم که این تأثیر از دست‌آورد‌های مسالمت‌آمیز مردم شوروی و آن پروسه‌های درونی مایه‌نیکبرد که مرحله‌کنونی و نقطه عطف در ساختمان سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی را تعیین میکنند.

آغاز سالهای ۸۰ را بخاطر آوریم. وضع جهان در آن هنگام بی‌اندازه خطرناک بود. گوش سابقه

تسلیماتی زنجیر گسیخته بود و واشنگتن با اعلام برنامه های " جنگ ستارگان " شلاق کش میستاند. در اروپای غربی استقرار موشک های امریکائی ویژه وارد آوردن ضربه نخستین آغاز گردید. مذاکرات ژنو قطع شد. در بزرگترین کشورهای امپریالیستی که نیروهای سیاسی محافظه کار نظام حاکمیت را بدست گرفتند. مجتمع نظامی - صنعتی بتدریج مدعی ایفای نقش قدرت مسلط برارواح شد. به تجاوزکاری آن افزوده گردید. آتش جنگهای اعلام نموده علیه خلقهای افغانستان و نیکاراگوئه شعله ور شده. مداخله گران امپریالیست در لبنان به شرارت پرداختند. محافظ حاکمه در ایالات متحده امریکا در تلاش برای رهائی از " عارضه ویتنام " بآتش شوونیسم دامن زدند و به تجاوزی ننگین علیه آزادی جزیره گرنادا دست زدند. در اواسط سالهای ۸۰ و خاتم وضع نظامی - سیاسی تا حد نقطه بحرانی تشدید یافت. برخی تصور میکردند که خزش جهان بسوی پرگناه اینرسی کسب کرده که جلو آنرا نمیتوان گرفت. امکان وقوع بلیه ای جهانی بیش از هر زمان دیگری درگذشته نزدیک و واقعی که ممکن است هر لحظه امروز و یا همین ساعت روی دهد. احساس و درک میشد. کنفرانس شش کشور در دهللی اعلام خطر میکرد که " هر روز از روزهای زندگی ما شکل عطیه و بخششی را بخود میگیرد. چنانکه بنظر میرسد گویا تمام جامعه بشری در سلول محکومین بمرگ زندانی است و در انتظار لحظه نامعلوم اجزای حکم بسر میبرد. " درست در چنین زمان دراماتیکی برای جهان حزب لنین با احساس مسئولیت بسیار برای سرنگ کردن جامعه بشری ابتکارات نو و شجاعانه ای را مطرح ساخت تا به پیدایش تحولی در جهت بهبودی در امور بین المللی نیروی تازه ای بدهد. در ضمن باید پذیرفت که این ابتکارات برای بسیاری از افراد کاملاً غیر مترقب بود. تدابیر جدی که اتحاد جماهیر شوروی پس از پلنوم آوریل (سال ۱۹۸۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه سیاست خارجی اتخاذ کرده است برای سالم سازی جو بین المللی شرایط فراهم آورد. آنها به جهانی که در فضای تشنج بسیار دچار خفقان شده بود امکان دادند اکسیژن حیات بخش تنفس کنند. این وضع بویژه از انتشار اعلامیه ۱۵ ژانویه سال ۱۹۸۶ م. س. گورباچف احساس شد. برنامه آزمین بردن مرحله مرحله سلاح هسته ای و سایر سلاحهای نابودی جمعی تا سال ۲۰۰۰ که در آن اعلامیه تشریح شده راه واقعی جلوگیری از بلیه را نشان داد و این امید را بوجود آورد که جهان امن امان بپذیرد و دست یافتنی است.

بیست و هفتمین کنگره کمونیست های شوروی مقر داشت که مبارزه در راه تحقق این برنامه بایست سست اصلی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی گردد. کنگره تأکید کرد که وقت آن رسیده است که از اشکال و کلیشه های تفکر سیاسی که در عصر ماقبل هسته ای بوجود آمده صرف نظر شود. بطوریکه در گزارش سیاسی کنگره خاطر نشان گردید " جهان کنونی برای جنگ ها و سیاست اعمال زور بسیار کوچک و شکننده شده است. اگر با قاطعیت بازگشت ناپذیر با طرز تفکر و عملکردی که بر پایه قابل قبول و مجاز بودن جنگ و درگیریهایی مسلحانه بوجود آورده شده قطع ارتباط نشود نمیتوان آنرا

نجات داد. (۱).

آیا اصولی را که به تصویب کنگره رسیده و از " تفکر نو " و " تسریع " و " باخبرنگهداشتن مردم " یا " گسترش دموکراسی " سخن میگوید میتوان بمنزله شعارهایی که ما هراته فرمول بندی شده یا بالاتر از آن " لفاظی خالص " یعنی چیزی که تبلیغات ضد کمونیستی میخواست قلند داد کند و ارزایی کرد؟ البته نه. بنابراین نیروی پیش نهاد های کمونیست های شوروی در درک واقعیت تازه و گرفتن درسهای متناسب از آن است.

پرسشی که مطرح میشود این است که طرز تفکر سیاسی نو در چه نمودار میگردد؟ و این طرز تفکر چه چیز تازه ای به جهان میدهد؟

کنگره این سهامت را داشت که کلیشه های ایدئولوژیک کهنه را کنار نهاده و بر اولویت صلح بسر تمام ارزش های دیگر تأکید کند. امپریالیسم همواره خلقها را با جنگ تهدید کرده است. ولی در دوران ما جنگ و جنگ امن خواهد بود و معنایش نابودی تمام جامعه بشری است. این وضعی با کیفیت تازه است که در تاریخ نوع بشر هیچوقت وجود نداشته است.

قربانیان بیچاران هسته ای هیروشیما و ناگازاکی، در اواخر جنگ جهانی دوم و قربانیان امپریالیسم امریکا هستند. خاطره این جنایت و هشداری برای آینده است. ولی امپریالیسم از تاریخ درس نگرفت. عطش سلطه بر جهان موجب پیدایش مسابقه تسلیحاتی بی سابقه ای گردید. رنگان بمحض دردست گرفتن حاکمیت آشکارا از نا بود ساختن اتحاد شوروی سخن بیان آورد. تا " امپراطوری شتر " را که " اشتباه تاریخ " نامید بر طرف سازد.

ولی دستیابی به برابری نیروهای نظامی - استراتژیک نقشه های امپریالیسم را بر هم زد. در همان دیدار سران در ژنو در اواخر سال ۱۹۸۵ رئیس جمهور امریکا ناچار شد بپذیرد که در جنگ آینده غالبی نمیتواند وجود داشته باشد. این در واقع اعتراف بدان بود که در حال حاضر نظام سوسیالیستی را از خاکی با نیروهای جنگ طلب نمیتوان از میان برد. و بعکس - نظام سرمایه داری را هم با نیروی از خارج نمیتوان نابود کرد. بدیهی است از این فاکت نهایی چنین نتیجه گرفت که هر دو سیستم تا ابد پایدار خواهند بود. این فقط بدان معنی است که مبارزه میان آنها نباید شکل پیکار مسلحانه بخود بگیرد.

نیروی محرکه عمده مسابقه تسلیحاتی ایالات متحده امریکا و واشینگتن - صنعتی آن است. ولی همانطور که در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان گردید. جهان بسیار گسترده تر از ایالات متحده امریکا و پایگاههای نظامی آن در خارج از کشور است. در سیاست جهانی نمیتوان خود را در چهار چوب مناسبات با یک کشور تنها هیرقدر هم آن کشور مهم باشد. محدود ساخت. تجربه نشان میدهد که چنین کاری فقط باعث افزایش غرور و تکبر آن کشور میگردد.

۱ - اسناد و مصوبات بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی. مسکو ۱۹۸۶، صفحه ۶۵.

بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی این نتیجه گیری اصولی و مهم را فرمول بندی کرد که اینک شرایط عینی بوجود آمده است که در زمینه آن در پیکار میان سرمایه داری و سوسیالیسم در عرصه بین المللی فقط و فقط میسرند به اشکال مسابقه مسالمت آمیز و رقابت مسالمت آمیز جهانیان یابد.

اکنون هیچ کشوری قادر نیست از خود بطرز اطمینان بخش فقط با وسائل نظامی - تکنیکی دفاع کند. خصلت سلاح معاصر چنین است که وسائل سیاسی یگانه وسیله تأمین امنیت میشوند. کنگره بیست و هفتم اصول برابری و ارتباط متقابل و مراعات منافع تمام کشورها را مورد توجه قرار داد و ایسن واقعیت در مجموعه "اساسهای ایجاد سیستم جامع امنیت بین المللی" که فرمول بندی کرد و تنها عرصه های نظامی و سیاسی و اقتصادی و انساندوستانه را دربر میگیرد، بازتاب یافت.

از اسناد بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین برمیآید که "غیرنظامی ساختن" از همان و طرز تفکر جهانیان باید به پیدایش و شکل نوح تازه ای از رفتار و کردار در عرصه بین المللی انجامد. نه فقط بشیوه ای نو باید اندیشید بلکه بشیوه ای نو هم باید عمل کرد. چنین تلفیقی یکی از مهمترین اصول طرز تفکر نوین است.

م. س. گورباچف در پیام خود برای شهردار هیروشیما تاکسی آراکی ضمن مطالب دیگر نوشت "تا زمانیکه سلاح هسته ای در روی زمین وجود دارد خطر جنگ هسته ای و نابودی جامعه بشری در آنهاست و وجود خواهد داشت. به همین سبب ما خواستار تحقق خواست خلقها دایر بر خلع سلاح هستیم و نه خواستار بحث و مذاکره در اطراف تمایل به خلع سلاح". قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای از طرف اتحاد جماهیر شوروی که چند بار هم تمدید شد نمونه درخشان چنین برخوردی است.

مدافعان سیاست میلیتاریستی در تیرتیر آن به سفسطه متوسل گردیده و میگویند حفظ صلح در ده های اخیر نتیجه توازن نیروهای هسته ایست. گویا هر اندازه این توازن در سطح بالاتری باشد صلح هم همانقدر مستحکم تر خواهد بود.

این استدلال ساده لوحانه ای بیش نبود اگر به تدارک نا بود کردن بشریت خدمت نمیکرد. سپس نتیجه میگردد که در آینده نیز رشد مسابقه تسلیحاتی و منتقل کردن آن از طریق "ابتکار دفاعی استراتژیک" به فضای کیهانی مجاز است. صحبت بر سر یک شیوه تفکر کاملاً واپس مانده است. در اینجا یک اندیشه موزیانه هم وجود دارد: اگر بهر حال این نتیجه حاصل میشود که نمیتوان با جنگ افزار سوسیالیسم چیره شد. دست کم میتوان کوشید او را در تار نبود مسابقه تسلیحاتی گرفتار کرد.

در این رابطه چه میتوان گفت؟ سوسیالیسم بارها آزمون پایداری را از سر گذرانده است. سامان بخشی پیروزمندان استراتژی شتابان سازی در اتحاد شوروی در پیشرفت با زهم بیشتر سوسیالیسم جهان در مجموع - در این راستا ضامن مطمئن بشمار رود. ضامنی که این بار نیز حسابهای امپریالیسم را با ناکامی روبرو خواهد ساخت. غرب از بدتها پیش باید فهمید و باشد که شیوه های یکارگیری شتابان تهدید شده

فشار زورمندانه تلاش برای کسب امتیازات یکجانبه - شیوه هاش نیست که به کمک آنها بتوان مناسبات با جهان سوسیالیسم را شالوده ریزی کرد. همه آنها با موازین مناسبات شده نانه میان خلقها و دولتها مغایر است. شیوه تفکر سیاسی با مسئولیت و خواهان آنست که نه تنها ابعاد خطری که بالای سر بشریت پدید میزند و پیامدهای فاجعه آمیز جنگ هسته ای در نظر گرفته شود بلکه همچنین قبل از هر چیزی خواهان اراده سیاسی و آمادگی شرافتمندانه برای گفتگوها و توافق هاش است که تکیه بر اصل برابری و امنیت یکسان داشته باشد. همانطور که در آغاز سال ۱۹۸۷ م. س. گورباچف بار دیگر تأکید کرد "اتحاد شوروی از سوی خود نیمه راه تا خلع سلاح را شرافتمندانه بدون تلاش در جهت کسب هرگونه امتیاز و برتری طی خواهد کرد".

پس - خلع سلاح و نه فرسوده شدن در مسابقه تسلیحاتی - پس - صداقت و پایبندی به شرافت و نه شانتاژ - پس - تنها همزیستی مسالمت آمیز.

و این - برای همه اهمیت دارد.

اتحاد شوروی و بدون شائبه و داوطلبانه و با حداکثر احساس مسئولیت خود را متعهد میسازد آنچه را که لازم است انجام نهد تا مانع از جنگ هسته ای شود و بعنوان یکی از هدفهای اصلی خود به ممنوعیت کامل و نابود کردن جنگ افزارهای هسته ای را برجسته میکند. آیا هدفی برحق تره پاکستره نجیبانه تره اخلاقی تره انسانی تر و روشن تر از این وجود دارد؟

اندیشهها و اصولی که بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در میان گذاشت خود ریشه در میراث آفریننده ک. مارکس، ف. انگلس و و. ای. لنین، جنبش بین المللی کمونیستی و نتایج کنگره های پیشین کمونیست های شوروی دارد.

با این وجود - سفسطه بر سر آن است که کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی همه این اندیشه ها و موضعگیری ها را به سطح بالاتری از تجزیه و تحلیل مشخصه که پاسخگویی واقفیتات سالهای هشتاد است ارتقا داد. آنها را با محتوای نوین انساندوستانه غنی ساخت و در انطباق با مسائل بفرنج مربوط به سراسر جامعه بشری و بانیا زهای عینی پیشرفت جامعه جهانی - بر پایه سیستم نوین فکری - فلسفی شکل دادن جهان عاری از خطر ترکیب کرد. کنگره کاربایه اعمال مشخصه که با این فلسفه پیوند دارد را در برنامه کلی سیاست خارجی و همچنین بمثابة سخنان تازه ای در دانش صلح و در پراتیک مبارزه علیه خطر جنگ است تدوین کرد.

اما خصلت نوآورانه اندیشه های کنگره با اینها پایان نمیپذیرد. با گذشت زمان کیفیاتی همانند پویایی و روشن بودن آن برای همه پیوسته بیشتر نمایان می شود و بنویه خود به برقرار شدن شیوه های نوین اندیشه و کردار سیاسی منجر خواهد گردید.

طی مدت یک سالی که از کنگره می گذرد کمونیست های شوروی به روشنی نشان دادند که

فلسفه صلح خود را به هیچکس تحویل نمی‌کنند و آنرا بنا به حقیقتی صادر شده از سوی آخرین مرجع و انمود نمی‌سازند. برعکس و همانطور که از اظهارات رهبران شوروی و از اقدامات سیاسی اتحاد شوروی برمی‌آید و آنان می‌کوشند همه نیروهای اجتماعی و از جمله محافظان حاکمه "غوب" را به جستجوی مشترک راه حل‌هایی برای مسائل دنیای پراز تضاد اما بهم پیوسته ما و تدوین دسته جمعی شیوه نویسی اندیشیدن برانگیزد.

بشهادت تاریخ هرگونه دگرگونی عظیم اجتماعی لزوماً با انقلاب در شعور اجتماعی همراه نبوده است. تبدیل دنیای هسته‌ای به غیرهسته‌ای و همراه با دگرگونسازی ریشه‌های بنیادین ساختار مناسباً بین المللی تحولی است غول‌آسا که از نظر مقیاس خود و تأثیری که بر زندگی بشریت می‌گذارد، تنها بسا مترکترین دگرگونیهای انقلابی در گذشته قابل مقایسه می‌باشد. این پیشرفت در راستای برقی‌سیراری شیوه تفکر نوین که اینک در جریان است و به معنی سرآغاز انقلاب در فرد تو دمای است که این دگرگونی را تدارک می‌بیند. کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی از نظر فکری مشوق آنست و بطور کلی تأثیر متقابل مبارزه برای صلح و سوسیالیسم واقعی را به سطح کیفی تازه‌ای ارتقاء داده که سرنوشت کنونی بشریت با گسترش پویای آن بیش از هر زمان دیگری بگونه‌ای تنگاتنگ پیوند دارد.

ابتکارات نوین شوروی و جهان را به شکستی داد داشت. اما تبلیغات غیب آنها را کم اهمیت جلوه داد. آنان بیشتر و چه بسا نه بدون سیمانی و روی کیفیات شخص رهبر تازه شوروی که تیپ خارق العاده‌ای است - تغییر شیوه سیاست خارجی شوروی و نرزش زیاد و غیره تکیه کردند. اما بزودی سیمانی بعضی کشورهای غربی نسبت به "شیوه نوین شرق" شروع به فروکش کرد. کسانی که بیشتر اشک تسامح بخاطر برخی "خشکیها" و "خامیها" می‌سیاست خارجی اتحاد شوروی می‌ریختند و سپس احساس کردند که شیوه نوین تبدیل به عاملی نیرومند می‌شود در تحکیم صلح بین المللی شده است. اتحاد شوروی پس از کنگره بیست و هفتم نسبت به گذشته ناآرامی بیشتری را در آنها برانگیخت. سیاست نوین اتحاد شوروی کمتر از سیاست قدیم که از آن انتقاد می‌گردند و مورد پسندشان است.

چرا؟ زیرا امپریالیسم از میل به نابود کردن ساختار نوین اجتماعی در آینده دست نکشیده است. امپریالیسم از ترقی شتابان جامعه سوسیالیستی که به آن امکان می‌دهد بی‌کم و کاست برتری‌های خود را در همه زمینه‌ها نمودار کند - از مکرانی و تکنولوژی گرفته تا بهبود وضع مادی مردم و فرهنگ - بیم دارد. امپریالیسم از نیروی جاذبه سرمشق قرار گرفتن چنین جامعه‌ای برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری هراس دارد. و این امپریالیسم را برمی‌انگیزد تا انباشت جنگ افزار را تشدید کند و از توهمات باطل مبنی بر امکان "دفاع ضد هسته‌ای" پشتیبانی کند و در جستجوی راه‌هایی برای برتری نظامی باشد.

اما روند تحکیم شیوه تفکر نوین و سیاست نوین در مناسبات بین المللی دیگر نمی‌تواند متوقف

گردد. برخی نتایج بدست آمده در سال گذشته گواهی بر این مدعا است.

اگر پیرامون نتایج عمده صحبت شود و این به عقیده ما عبارت از این است که در سطح جهانی روند دگرگونی در شعور مردم و تحکیم اندیشه دنیای بدون جنگ افزار هسته‌ای آغاز شده است. در این زمینه تصویب پیشنهاد تعدد ای از کشورهای سوسیالیستی مبنی بر برداشتن تازه از سیستم فراقسری امنیت بین المللی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بارزترین نمونه آن است. بدینسان پیش شرط برای گفتگوی گسترده درباره "مجتوای فلسفی نوین امنیت در عصر هسته‌ای" - کیهانی و راه‌های علمی دگرگونسازی روابط بین المللی بر پایه آن ایجاد شد. در این زمینه پایان گرفتن موفقیت آمیز کنفرانس استکهلم با هدف چاره اندیشی برای تحکیم اعتماد، امنیت و خلع سلاح در اروپا نیز کمک کرد. موضع کشورهای غیرمتحد درباره مسئله صلح در "فراخوان هزاره" بیان شده است. اعلامیه دهلنی پیرامون جهان آزاد از جنگ افزارهای هسته‌ای و دنیای بدون زورگویی و به سند برجسته تفکر نوین سیاسی تبدیل شده است.

دیدار در سطح عالی شوروی - آمریکا در ریکیاویک بدل به رویدادی بزرگ گردید. این لحظه‌ای بود که بشریت گوش در فراسوی افق و خطوط دنیای بدون جنگ افزار هسته‌ای را مشاهده کرد. اگر رئیس جمهور ایالات متحد آمریکا تا آن پایه تابع صاحبان صنایع نظامی نبود که سیاست نیرومندترین دولت غربی از نظر نظامی را تعیین می‌کنند، این دیدار می‌توانست سرآغاز جنبشی در این راستا بشود. دیدار ریکیاویک تأکید کرد که تملیل رهبری ایالات متحد آمریکا به برتری نظامی و به نظامی کردن فضای کیهانی و امروزه مانع عمده بر سر راه خلع سلاح ریشه‌ای را تشکیل می‌دهد. اما چیز دیگری را هم نشان داد: دستیابی به توافق‌هایی که منجر به خلع سلاح هسته‌ای شود امکان پذیر است و مبارزه برای جهان غیر هسته‌ای به مرز تازه‌ای بالاتر ارتقاء یافت که با آن باید هجوم صلح آمیز در جمع جهات باز هم گسترش یابد.

یکی از شرایط اصلی گستراندن این هجوم و سیاست خارجی فعال کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است. کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی سهم عظیمی در توسعه همکاری در مبارزه برای صلح ادا کرد. دیگر کنگره‌های احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی که در سال ۱۹۸۶ برگزار شدند ارزش عالی برای برنامه صلح آمیزی که کمونیست‌های شوروی در میان گذاشتند قابل گردیدنند و همبستگی خود را با آنها جهای آن اعلام کردند. کنگره هفدهم حزب کمونیست چکسلواکی مثلاً تأکید کرد که کمونیست‌ها و مردم چکسلواکی از این برنامه کاملاً پشتیبانی می‌کنند و با بهره‌گیری از همه امکانات می‌کوشند تا برای تحقق "دورنمای عظیم صلح آمیز" مطرح شده توسط آن به گونه‌ای هرچه کاراتر یاری رسانند.

زبان درنگ نمی‌کند. وضع همچنان سخت و خیم است. محافظان نظامی امپریالیسم می‌کوشند

روند های مثبت پیدا شده را به عقب بازگردانند. امروزه پیش از هر چیز به کارهای عملی به سود صلح نیاز است. در این زمینه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری می توانند نقش بزرگی ایفا کنند. به عقیده حزب کمونیست یونان ه کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان های تازه ای به اقدامات کمونیست های این کشور علیه خطر جنگ و بخاطر گرد هم آوردن نیروهای صلح دوست داده است. دستیابی به جهان غیر هسته ای ه امر بین المللی کمونیست هاست.

وظیفه جلوگیری از جنگ هسته ای امروزه بالاتر از تمام تمایزات و تضاد های مردم را از یکدیگر جدا می کند قرار دارد. بدین جهت دایره نیروهای اجتماعی و سیاسی که بسود تحکیم صلح عمل می کنند پیوسته توسعه می یابد. همراه با کشورهای سوسیالیستی ه دولت های غیرمتحد و جنبش کمونیستی و کارگری جوانان ه زنان ه "سبزها" پایبندان به مذ هب ه آت ه نیست هاه اعضای گوناگون ترین احزاب و غیرحزبیهام دانشمندان ه نمایندگان بازرگانان و حتی ژنرال های سابق "ناتو" فعالانه در این جاذبه شرکت می کنند. برنامه صلح اتحاد شوروی و مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تحقق آن بدون شک به فمالتیر شدن جنبش ضد جنگ کمک کرده است ه که بعنوان مثال تشکیل کنگره نیروهای صلح دوست در کهنهاک که در آنجا ابتکارات صلحجویانه اتحاد شوروی با زتاب وسیعی یافت گواهی بر این امر است.

دوران ما از همه نیروهای ضد جنگ می طلبد پی گیری و پافشاری باز هم بیشتری در مقابله با سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و نقشه هایش برای رشد دادن سابقه تسلیماتی و انتقال آن به فضای کهنهانی داشته باشند. در راه همکاری در مبارزه برای این هدفها تمایزات در سیاست و در جهان بینی نباید مانعی ایجاد کند. عمده آن چیزی است که نیروها را به یکدیگر پیوند می دهد و نه آنچه که آنها را جدا می سازد.

فلسفه صلح که توسط کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی پایه گذاری شده ه در عین حال فلسفه ترقی اجتماعی است. این فلسفه بنا را بر ساختن جهانی عادلانه و دمکراتیک می گذارد. آرمان آن - جهان بدون جنگ افزار و زور ه جهانی که در آن هر خلق حق زندگی در شرایط آزاده استقلال ملی و ترقی اجتماعی دارد و آزادانه راه توسعه خویش را برمیگزیند و سیطی خاص خود را در زندگی داراست می باشد. جامعه جهانی که از چندین ده کشور تشکیل می شود در جریان دگرگونی های سریع قرار دارد. هیچکس یارای متوقف کردن این روند را ندارد.

برای پیروزی ساختار نوین اجتماعی نیازی به جنگ نیست. برخلاف امپریالیسم که تلاش می کند با زور جلوی روند تاریخ را بگیرد و گذشته هارا بازگردانده سوسیالیسم آینده خود را باحل نظای مسائل بین المللی پیوند نمی زند.

در حالیکه از سالگشت کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی یاد می کنیم میتوان بسا اطمینان گفت که اندیشه های آن عامل فعالی در شکل گرفتن شیوه های نوین اندیشیدن و کردار سیاسی بقیه در صفحه ۱۶

### و. ای. لنین:

## ما این کار را آغاز کردیم

از مقاله « بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر »

مراجعه مکرر به تجربه اکتبر بزرگ از دیدگاه دوران معاصر در عین تحکیم و تکمیل اندیشه ها و انگیزه های انقلابی آن از سنن جنبش کمونیستی است. اندیشه مارکسیستی در این تجربه ه در درجه اول ه چیزی را آشکار میسازد که اکنون برای فعالیت پراتیک بلافاصله ضرور است. بدین ترتیب است که ارتباط زنده میان دوران ها تحقق مییابد ه ارتباطی فوق العاده پرتحرک و دیالکتیکی که در آن همواره جهات تازه ای بر ما معلوم میگردد.

درس گرفتن از گذشته برای حال حاضر مستلزم آنست که این تجربه بطور کامل مشخص در نظر گرفته شود و نه فقط به آنچه بدست آمد موبه نتیجه نهایی بذل توجه گردد. بلکه راه طی شده باد شواریها ه تضاد ها ه تصحیح اشتباهات و غفلت ها مورد توجه قرار گیرد. بحسبارتدیگر احساس غرور کمونیستی بخاطر دست آورد های دوران ساز و نتایج کاری که انجام گرفته با ارزیابی انتقادی ه همانطور که آموزش مارکسیسم - لنینیسم ایجاب میکند ه بطور ارگانیک در ارتباط است برخوردار و ای. لنین هم ه هنگامیکه به تجزیه و تحلیل اهمیت نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزیند و تجربه کمونیست ها می پرداخت درست چنین برخوردی بود. این نمونه شد انقلابین - انتقادی تأمل و دقت در دوران حاضر در ارتباط ناگسستی با تاریخ است.

۱۱ اکتبر سال ۱۹۲۱ مقاله لنین تحت عنوان « بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر » در "پراودا" روزنامه بلشویکی بچاپ رسید. بایرگزاری زاد روز و ای. لنین در هفتاد و نین سالگرد اکتبر کبیره مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" تصمیم گرفت توجه خوانندگان را بدین مقاله جلب کند. "زمان معاصر" آغاز سالهای بیست و نین حاضر ه البته با "زمان معاصر" نیمه دوم سالهای ۸۰ فرق دارد. ولی نسلهای کنونی کمونیست ها در همان بزرگ راه تاریخ کار را ادامه میدهند. جو معنوی - سیاسی آن سالها هم که به بسط و تکامل انگیزه های پرتوان جنبش کمونیستی در مبارزه در آلمان های اکتبر یاری رساند با جو کنونی هم آهنگ است.

با تجدید چاپ بخش های اساسی مقاله و ای. لنین ه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" انتشارات سلسله مقالات را که به هفتاد و نین سالگرد انقلاب اکتبر اختصاص داده شده آغاز میکند.

چهارمین سالگرد ۲۵ اکتبر ( ۷ نوامبر ) فرامیرسد .  
هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود ، همانقدر اهمیت انقلاب پرولتری در روسیه روشن تر میگردد و بهمان اندازه هم ما ژرف تر درباره تجربه پراتیک کار خود در مجموع می اندیشیم .  
این اهمیت و این تجربه را به مختصرترین طریقی که البته ، کاملاً دقیق و کامل نیست میتوان بدین شکل بیان کرد .

وظیفه مستقیم و خیلی نزدیک انقلاب در روسیه وظیفه ای بورژوا - دموکراتیک بود ، بدین شرح :  
واژگون ساختن بقایای قرون وسطائی ، از میان بردن کامل آنها ، پاک سازی روسیه از این وحشیگری ، از این تنگه و از این بزرگترین مانع در راه هرگونه فرهنگ و ترقی در کشور ما .  
ما بحق بخود می بالیم که این پاکسازی را از دیدگاه تأثیر در توده های مردم ، در قشرهای انبوه آن بسیار قاطعانه تر ، سریع تر و جسورانه تر ، موفقیت آمیزتر و گسترتر و ژرف تر از انقلاب کبیرفرانسه که بیش از ۱۲۵ سال پیش از این صورت گرفت بانجام رساندیم .

هم آثارشست ها هم دمکراتیکای خود بورژوا ( یعنی منشیکیها و اسارها ، بمنزله نمایندگان روسی این تپ سوسیال بین المللی ) سخنان بسیار زیاد ، بیسود درباره مسئله مناسبت انقلاب بورژوا - دموکراتیک یا - انقلاب سوسیالیستی ( یعنی پرولتری ) گفته اند و میگویند ، درست درک ما از مارکسیسم در این میحت و مورد توجه قرار دادن تجربه انقلابهای پیشین از طرف ما طین این چهار سال کاملاً تأیید شد . ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بهتر از هرکس دیگری پس از آنرا رساندیم . ما کاملاً آگاهانسه استوار و بدون انحراف به پیش به سمت انقلاب سوسیالیستی میرویم ، در حالیکه میدانیم میان این انقلاب و انقلاب بورژوا - دموکراتیک فاصله ای نظیر دیوار چین وجود دارد و میدانیم که فقط مبارزات تعیین خواهد کرد که ( در آخرین تحلیل ) چقدر ما در رفتن بجلو توفیق حاصل میکنیم ، چه بخشی از وظیفه بنهایت بزرگ را ما انجام میدهیم و چه بخشی از پیروزیهایمان را تثبیت میکنیم . این را با گذشت زمان خواهیم دید . ولی هم اکنون نیز ما می بینیم که در امر دگر سازی سوسیالیستی جامعه ، برای کشوری ورشکسته ، رنج فراوان دیده و عقب مانده کارهای عظیمی انجام شده است .

... برای تثبیت دست آورد های انقلاب بورژوا - دموکراتیک بسود خلقهای روسیه ، ما ناگزیر بودیم هرچه بیشتر به جلو برویم و ما بیشتر بجلو رفتیم . ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در حال حرکت ، ضمن کارهای دیگر ، بمنزله " محصول جنبی " کار عمده و اصلی ، پرولتر آسانقلابی و سوسیالیستی خود حل و فصل میکردیم . ما همیشه میگفتیم اصلاحات محصول جنبی مبارزه طبقاتی انقلابی است . ما میگفتیم عملاً با ثبات میروساندیم که دگرگونیهای بنیادی بورژوا - دموکراتیک محصول

جنبی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است . بجاست گفته شود که همه کائوتسکی ها و هیلفرد ینگها ، مارتف ها ، چرنف ها ، هیلکوویت ها ، لوتنگه ، ماگد و نالد ها ، توراشی و سایر قهرمانان انترناسیونال " ۲۴ " مارکسیسم نتوانستند چنین تناسبی را میان انقلابهای بورژوا - دموکراتیک و سوسیالیستی - پرولتری درک کنند . اولی ، بدوس فرامیروید ، دوس ضمناً مسائل اولی را حل و فصل میکند ، دومی امر اولی را تثبیت میکند . مبارزه و فقط مبارزه تعیین میکند که دومی تا چه اندازه موفق میشود نسبت به اولی فرارویید .

نظام شوروی درست یکی از نمونه های بارز اثبات یا بروز این فراروشی یک انقلاب به انقلاب دیگر است . نظام شوروی حداکثر دموکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال بمعنی گسستن از دموکراتیسم بورژوائی و پیدایش نوع تازه جهانی - تاریخی دموکراسی و در واقع دموکراتیسم پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است .

بگذار سگان و خوکان بورژوشی محتضر و دموکراسی خرد ، بورژوشی که بدنیال آن صدها لعنت و دشنام و پوزخند تمسخر بخاطر ناکامیها و اشتباهات در ساختمان نظام شوروی ما که بدست ما ساخته میشود نثار ما کنند . ما یک دقیقه هم فراموش نمیکیم که با ناکامیها و اشتباهات بسیاری واقعا مواجه بوده ایم و هم اکنون هم اشتباه از ما سر میزند . چگونه ممکن بود در چنین کار تازه ای ، تازه برای سراسر تاریخ جهان ، که عبارتست از ایجاد نوع بیسابقه سازمان دولتی ما از عدم موفقیت ها و اشتباهات بدور مانیم ! ما بدون انحراف در راه تصحیح ناکامیها و اشتباهات خود و در راه بهبود امر تحقق اصول شوروی ما که هنوز خیلی خیلی دور از کمال است مبارزه میکنیم . ولی ما حق داریم از اینکه این سعادت نصیبمان شد که ساختمان نظام شوروی را آغاز کنیم و با این اقدام عصر تازه تاریخ جهان ، عصر حاکمیت طبقه نوی را آغاز کنیم که در تمام کشورهای سرمایه داری مورد ستم قرار گرفته و در همه جابجوسی زتسدگی تازه ، بسوی پیروزی بر بورژوازی ، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا ، بسوی رهانیدن جامعه بشری از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی هرود برخورد ببالیم و ما بدین افتخار میکنیم .

مسئله مربوط به جنگهای امپریالیستی ، مربوط به آن سیاست سرمایه مالی که اینک در سراسر جهان سلطه خود را برقرار کرده و که بطور اجتناب ناپذیر جنگهای تازه امپریالیستی بوجود میآورد و ناگزیر تشدید بیسابقه ستم ملی ، غارت و چپاول ، حمله مسلحانه سرکوب و خفقان خلقهای ضعیف و عقب مانده و کوچک از طرف دسته ای از کشورهای " پیشرو " را بدنیال دارد ، از سال ۱۹۱۴ بمسئله عمده تمام سیاست همه کشورهای کره زمین مبدل شد . این مسئله ، مسئله مرگ وزندگی دهمیلا میلیون انسان است . این مسئله مربوط بدان است که در جنگ امپریالیستی بعدی که بورژوازی در برابر دیدگان ما تدارک می بیند و جلوی چشم ما از سرمایه داری مایه میگردد ( بجای ده میلیون نفری که در جنگ سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ و جنگهای " کوچکی " که آنرا تکمیل کردند و هنوز هم بی پایان نرسیده اند



کشته شدند) ۲۰ میلیون نفر کشته خواهد شد. آیا در جنگ اجتناب ناپذیر آینده (در صورتیکه سرمایه داری باقی بماند) بجای ۳۰ میلیون نفری که در جنگ سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۴ معلول شدند، ۶۰ میلیون نفر معلول خواهد شد. در این مسئله هم انقلاب اکثریت عصر تازه تاریخ سراسر جهان را گشود. خد شگد ازان پروروزی و پامتری خوانهای آن. در سرمای اسارها و منشویکها و در سرمای تمام موکراس خرد و پروروزی گویا "سوسیالیستی" سراسر جهان شمار "معدل ساختن جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه شمار درست از آب درآمد - نامطلوب، خشن، عریان و بیرحمانه بود. اینها همه درست، ولی در میان جهالت ظریف ترین شمارهای شوونیستی و دروغهای صلح خواهانه شمار درستی بود.

برای نخستین بار طی صدها و هزارها سال این شمار از انتظاری مبهم و تارو ناتوان به برنامه سیاسی روشن و دقیق، به مبارزه مؤثر میلیونها تن از ستود یگان برهبری پرولتاریا تبدیل شده به نخستین پروروزی امر نابود ساختن جنگها، امر اتحاد کارگران تمام کشورها علیه اتحاد پروروزی ملل مختلف تبدیل گردید (همان پروروزی که بحساب بردگان سرمایه، بحساب کارگران مزد بگیر، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان صلح میکند و میجنگد).

این نخستین پروروزی هنوز پروروزی نهائی نیست و برای انقلاب اکثریت به بهای دشواریها و مشکلات بی نظیره رنج و غدا بهای بی سابقه و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات از سوی ما تمام شد. مسلم است که خلق عقب مانده ای نمی تواند بدون ناکامیها و اشتباهات، بر جنگهای امپریالیستی میان نیرومندترین و پیشرفته ترین کشورهای کره زمین پروروزی کند. ما از اعتراف به اشتباهات خود هراس نداریم و آنها را در مد نظرخواهیم داشت تا اینکه راه اصلاح شان را بیابیم. ولی واقعیت این است: برای نخستین بار پس از صدها و هزارها سال وعده مبنی بر اینکه به جنگهای مینسان برده داران با انقلاب برده ها علیه همه برده داران و هر نوع آنها باید پاسخ داد، تا به آخر انجام شده است - - - و علیرغم تمام دشواریها انجام میشود.

ما این کار را آغاز کردیم. مسئله اساسی این نیست که درست در چه موقعی و در طی چه مدتی، پرولتاریای کدام ملت این کار را با انجام خواهند رساند، بلکه اساس این است که بیخ شکسته است و جاده باز و راه نشان داده شده است.

••• نخستین انقلاب بلشویکی اولین دسته صد میلیون مردم روی زمین را از جنگهای امپریالیستی و از جهان امپریالیستی بیرون کشید. انقلابهای دیگر بلشویکی نیز تمام بشریت را بیرون خواهند کشید. آخرین و مهمترین و دشوارترین و نهمینا ترین کار ما ساختن اقتصاد ملی و پایه گذاری اقتصادی برای ساختن جدید یعنی سوسیالیسم و بجای ساختمان خراب شده فئودالی و نیمه ویران سرمایه داری. ما در این کار بسیار مهم و بسیار دشواریها از هر چیز ناکامی و اشتباه داشتیم. واضح است که کاری را که

در سراسر جهان نواست نمی شود بدون ناکامی و اشتباه آغاز کرد. ما همین اکنون توسط "سیاست اقتصادی جدید" ما یک سلسله از اشتباهاتمان را اصلاح میکنیم. ما می آموزیم که چگونه میشود منهدم در کشور خرده روستایی ساختمان سوسیالیستی را بدون اشتباهات گذشته ساخت.

دشواریها بی حد و حصراند. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر عادت کرده ایم. دشمنان ما به غلی ما را "سنگ سخت" و "نابیندگان" سیاست استخوان شکن" نامیدند. ولی ما لاقلا تا حدی انعطاف پذیری و نرنه را آموخته ایم که هنر دیگری است اجتناب ناپذیر در انقلاب و ما می آموزیم چگونه باید با در نظر گرفتن تغییر شرایط یعنی در صورتیکه در مرحله کوتنی راه ما به هدف غیر هد فینسد و غیر ممکن باشد بسرعت مدون وقفه راه جدیدی را انتخاب کرد.

ما که از امواج جنب و جوشها برخاسته بودیم، ما که نخست شور و شوق سیاسی و سپس جنگی مردم را بیدار کرده بودیم، گمان می بردیم می توان مستقیما به کمک این شور و شوق مسائل عظیم اقتصادی (همچنین اجتماعی و جنگی) را حل کرد. ما گمان می بردیم - یا ممکن است صحیح تر باشد اگر بگوئیم: ما بدون حساب دقیق تصور میکردیم - می توان به فرمان دولت پرولتری تولید دولتی را ترتیب داد و تقسیم مواد غذایی دولتی را بطرز کمونیستی در کشور خرده روستایی عملی نمود. زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی لازم بود: مرحله سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم. تا اینکه گذار به کمونیسم را - با سالها کار طولانی - تدارک دید - باید با کمک شور و شوقی که زائید انقلاب کبیر است بر پایه منافع و علاقمندی شخصی مردم و محاسبه اقتصادی سعی کنید نخست پلهای مستحکم بنا کنید. تا این پلهای دریک کشور خرده روستایی از طریق سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم هدایت کنند. نه بر اساس جنب و جوش مردم و درغیر این صورت شما نمی توانید به کمونیسم برسید. درغیر این صورت شما نمی توانید دهها میلیون مردم را به کمونیسم برسانید. این را زندگی ما آموخته است. این را روند عینی رشد انقلاب ما آموخته است.

و ما که در مدت سه - چهار سال کمی آموخته بودیم چرخش شدیدی انجام دهیم (هنگامی که چرخش شدید لازم است) با جدیت و دقت و پشت کار شروع کردیم به آموختن چرخش جدید یعنی "سیاست اقتصادی جدید". دولت پرولتری باید یک "صاحب خانه" محتاط و حسابگر، ماهر و یک تاجر بزرگ خوب بشود. درغیر این صورت نمی تواند کشور خرده روستایی را از لحاظ اقتصادی سرپا نگاهدارد. زیرا امروزه در شرایط کوتنی با بودن غریب سرمایه داری (هنوز سرمایه داری) را بگذار دیگری به کمونیسم نیست. تاجر بزرگ گوش یک تیپ اقتصادی است که از زمین تا آسمان از کمونیسم دور است. ولی این امر درست یکی از تناقضاتی است که اقتصاد خرده روستایی را توسط سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم میرساند. علاقه مندی شخصی سطح تولید را بالا میبرد و ما قبل از همه و بهر قیستی شده احتیاج به بالا بردن سطح تولید داریم. ما دیگر به تجدید ساختمان مبرم سیاست

اقتصادیمان آغاز کرده ایم . درست است که تجربه ما در این عرصه کم و جزئی است ولی تجربه ای است تردیدناپذیر . ما دیگر در عرصه " علم " جدید کلاس آمادگی را به پایان نبرسانیم . ما در ضمن اینکه با جدیت و عناد آمیختن را ادامه میدهم ، هر گام خود را با تجربه عطفی آزمایش نموده و از تکرار دوباره کاری را که شروع کرده ایم هراس نداریم . اشتباهات خود را اصلاح کرده ، دقیقاً به اهمیت آنها پی میبریم و به کلاس بالاتر میرویم . یا اینکه وضع اقتصادی و سیاسی جهان این " دوره تحصیلی " را بسیار طولانی تر و بسیار دشوارتر از آنکه ما میل داشتیم کرده اند ، ولی ما آنرا با تمام خواهیم رساند . عذاب و شکنجه این دوران انتقالی ، فقر و گرسنگی و ویرانی هر قدر هم سخت و دشوار باشد ، ما روحیه خود را نابخسته بهر قیمتی شده کار خود را به پیروزی خواهیم رساند .

بقیه از صفحه ۱۰

شده است . اما این هنوز آغاز راه است . در اینجا هرگونه توهنی زبان آور است . مبارزه ای دشوار و طولانی در پیش است .

ل . هاناك

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی

نماینده حزب کمونیست چکسلواکی در مجله

ز . زورویلیس

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

نماینده حزب کمونیست یونان در مجله

# برغم موانع فعالیت غیر علنی

علی الهتکین

عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست ترکیه

طی سالهای اخیر حزب کمونیست ترکیه با سر بلند ی از بوته آزمایش های دشواریدرآمد . این سالها زمان تلاشی و کوشش در جهت دفاع از حزب در برابر تشویق و فشار و فشار دیگری از طرف دیکتاتوری که ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ به حاکمیت دست یافت) و تأمین امکانات برای ادامه مبارزه بود . در همین حال ما کوشیدیم با تجزیه و تحلیل خصائص نمونه وار و تپیک امپریالیسم و سرمایه داری در ترکیه سالهای ۸۰ استراتژی تازه ای تهیه و تدوین کنیم که پاسخگوی شرایط دوران کنونی باشد .

پنجمین کنگره حزب کمونیست ترکیه که در سال ۱۹۸۳ در شرایط فعالیت غیر علنی کامل برگزار شد نشان داد که حزب برغم زیانهای فراوانی که متحمل گردیده قادر است یکپارچگی ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی خود را حفظ کند و فعالیت خود ادامه دهد . در برنامه ای که در آن کنگره تصویب رسید هدف های دور و نزدیک مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی با توجه به وحدت دپالک تیکی فرمول بندی شده است .

این نخستین کوشش در راه یافتن پاسخ واقع بینانه برای این پوشش بود که طبقه کارگر ترکیه در شرایط بحرانی سالهای ۸۰ چگونه باید مبارزه انقلابی را گسترش دهد . پس از گرد هم آشی حزب ما به تکمیل نتیجه گویهای آن ادامه دادیم . در جریان جستجوی برخوردی تازه بمسائل دوران معاصر آنچه که بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه تکامل و شرف تئوری مارکسیسم - لنینیسم ادامه داشت بهما بسیار کمک کرد . کنفرانس ملی حزب کمونیست ترکیه که اواخر سال گذشته با موفقیت برگزار شده کاری را که پس از کنگره پنجم آغاز شده بود به پایان رساند . این کنفرانس نقطه چرخش تازه ای در تاریخ رزمجویانه حزب گردید . این ارزیابی متکی به نتایج کنفرانس و بشرح زیر است : به نفوذ سیاسی حزب کمونیست ترکیه افزوده شد . سازمانهای حزبی پس از روشن ساختن ماهیت سیاست حزب با انرژی بیشتری به انجام وظائف خود پرداختند . نوکراسی درون حزبی هر چه بیشتر تکامل یافت ، ارتباط با توده ها استوار گردیده د پالوک و همکاری با سایر نیروهای چپ و دموکراتیک تعمیق یافت .

ششمین بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه (به سال ۱۹۸۶) <sup>(۱)</sup> تزهایی برای کنفرانس ملی  
۱- رجوع کنید به ج : کوتلو : مارکسیسم در عمل یعنی جستجوی خلاق - مجله مسائل بین المللی سال ۱۹۶۵ شماره ۵ .

تصویب کرد و به بحث و مذاکره گذارد. در آن تظاهراتها که مسائل اساسی زندگی جامعه ما را دربرمیگیرند، بشکل آلترناتیوی برای وضع کنونی کشور فرمول بندی شده بود. خواستههای مانند مبارزه در راه دموکراسی ملی، امنیت ملی و استقلال، انجام اصلاحات در نیروهای مسلح و اتحاد تداپوری در عرصه سیاست اقتصادی و اجتماعی برنامه مشخص، واقع بینانه و کاملاً مستدلی را بوجود آوردند.

بحث و مذاکره در اطراف تظاهرات زندگی درون حزبی شور و شوق تازه ای بخشید. تمام سازمانها از سازمانهای اولیه به بالا اسناد را مورد بررسی قرار داد و کار و فعالیت خود را ارزیابی کردند. برای تمام کنفرانسهای سطوح عالیتر نمایندگانی از طریق انتخابات با توجه به درجه و عمق کار غیرهنگامی برگزیده میشد. این شیوه برای نخستین بار در تاریخ حزب کمونیست ترکیه با موفقیت مورد استفاده قرار گرفت. در ردیف کنفرانسهای سازمانهای حزبی کنفرانسهای کارگران غیرحزبی، جوانان، زنان و فعالین اتحادیه ها هم تشکیل شد و افراد ترقی در آنها شرکت جستند. به تعداد هواداران حزب افزوده شد. در هجای سازمانهای حزبی خارج از کشور مسائل و مشکلات کارگران ترکیه که در اروپای غربی بسر میبرند مورد مذاکره قرار میگرفت.

مهمتر از همه این است که کنفرانس کلی سازمانهای حزبی که در داخل کشور فعالیت میکنند در شرایط فعالیت غیرهنگامی در سرزمین ترکیه و بصدارت حیدر کوتلو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه برگزار گردید. این امر به آنتی کمونیسم ضربه زد و اعتماد به حزب را افزایش داد.

در کنفرانس سازمانهای حزبی خارج از کشور هیئت نمایندگی حزب کارگری ترکیه بسرپرستی بهیجه بوران صدر آن سازمان شرکت ورزید. این رویداد تمایل هر دو سازمان را به ایجاد یک حزب کمونیست واحد تأیید کرد.

به هنگام کارکنان کمیته مرکزی بویژه توجه نمایندگان را بضرورت تحکیم دموکراسی درون حزبی و گسترش مرکزیت دموکراتیک جلب کرد. با عملاً یقین حاصل کردیم که مرکزیت دموکراتیک شرط لازم برای پیش کشیدن اندیشه های تازه ایست که پاسخگوی شرایط معاصر است و برای تحکیم وحدت حزب افزایش فعالیت اعضای آن، پرورش حس رفاقت، گسترش انتقاد و نقد از خود و تکامل کنترل حزبی هم ضرور است. هر چه دموکراسی درون حزبی بیشتر باشد، همانقدر هم ارجح و اعتبار کمیته مرکزی حزب بیشتر و مرکزیت و انضباط حزبی در مجموع محکمتر میباشد.

در ترکیه کنونی هنوز شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب فراهم نشده است. به همین سبب مجموعه اصلاحاتی را که کنفرانس ملی پیشنهاد کرده است با "برنامه آلترناتیو صلح و دموکراسی ملی" نامیدیم. مقصود از طرح آنها این است که طبقه کارگر در پیشرفت اجتماعی تأثیر بیشتری داشته باشد و به تغییر تناسب نیروهای سیاسی بسود صلح و دموکراسی یاری رساند و در همین حال نقش خود را در زندگی اجتماعی

و سیاسی افزایش دهد و اتحادهای خود را استوار سازد.

حزب کمونیست ترکیه هنگام تهیه و تدوین این برنامه گرایش پیشرفت در دوران معاصر را هم در نظر داشت. مقدم بر هر چیز در سالهای ۸۰ در زیر بنا و رونمای امپریالیسم و سرمایه داری ترکیه که وابسته بدان است تغییرات کیفی پدید آمد. چنانکه میدانیم ارتجاع افراطی و ملیتاریسم از خصائص امپریالیسم معاصر است. نئوکسروتاریسم که در سالهای ۸۰ نفوذ گسترده ای در جهان سرمایه داری کسب کرد و به تعرض شدید علیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک پرداخت و در ارتباط با دست آورد های اقتصادی و دموکراتیک زحمتکشان سیاست تلافیجویی اجتماعی را در پیش گرفت. اینک به نقش اعمال زور در سیاست خارجی آن افزوده میشود.

تمام اینها در سالهای ۸۰ مهرنشان خود را در وضع ترکیه باقی گذاشت. از آنجا که کشور ما نسبتاً عقب مانده و وابسته به امپریالیسم است زبان بویژه بزرگی را متحمل شد.

در سالهای پیماز شورشی نظامی سال ۱۹۸۰ تمام دستگاه تضييق و فشار از ثابین تا بالا تغییر سازمان یافت. اگرچه اکنون به احزاب سیاسی اجازه شرکت در انتخابات داده شده است شخصیت های اجتماعی بورژوازی مانند من، د. هیرل و ب. اجویت هم اعلام میکنند که در ترکیه دموکراسی وجود ندارد و ترور دولتی بر کشور حکومت میکند.

در شرایطی که نمایندگان نیروهای شرقی و دموکراتیک، جنبش کارگری و سندیکاها آزادی عمل ندارند و پشت از طرف پلیس مورد تعقیب و تحت فشار قرار میگیرند از کدام دموکراسی میتوان سخن در میان باشد. جبران دادگاه و محاکمه رهبران و فعالین کفدراسیون سندیکاها انقلابی کارگری که در دسامبر سال گذشته پایان رسید میتواند نمونه بارزی باشد. در نتیجه این صحنه سازی که بیش از پنج سال بطول انجامید دادگاه نظامی در استانبول تصمیم گرفت کفدراسیون را که پانصد هزار نفر در صفوف خود متحد ساخته بود منحل کند. در ضمن ۲۶۴ تن از رهبران و فعالین آنها هم به زندانهای دراز مدت تا ۱۵ سال بجزم "تبلیخ کمونیسم" محکوم کردند.

در نتیجه سیاست اقتصادی مونتاریستی<sup>(۱)</sup> که از سال ۱۹۸۰ در پیش گرفته شده از درآمد واقعی زحمتکشان بشدت کاسته شده است. در عوض بورژوازی انحصاری محلی امکان یافت. حتی بزبان سایر قشرهای بورژوازی، سود عظیمی بدست آورد. کوششهایی بعمل آمد که اقتصاد کشور را به عرصه فعالیت انحصارهای ترانس ناسیونال مبدل سازند. مؤسسات دولتی را هم که ستون فقرات اقتصاد کشور را تشکیل میدهند مجدداً به بخش خصوصی واگذار میکنند.

در همین حال پنتاگون در ترکیه یک سلسله پایگاههای تازه و آزادی فعالیت بیشتری بدست آورد. طبق نقشه های آمریکا به کشور ما در مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و خلقهای خاور نزدیک و میان

۱- سیاست اقتصادی مبنی بر تمرکز هر چه بیشتر پول نقد در کشور.

نقش پایگاه عملیاتی واگذار شده است .

در حال حاضر ژنرال ها طرفداران دواتشه سابقه تسلیحاتی که به جهان از پشت هینسک دکترین های ژئوپلیتیک میگردند و منتاریست هائی که در واشنگتن تحصیل کرده و پرورش یافته اند و شبه فاشیست های متعصب نئوکمروالیسم که " سنتز ترکیه - اسلام " را شعار خود قرار داده اند رهبری کشور و ارتش را در دست دارند . سیاست این محافل وضع مساعدی برای اقدامات تحریک آمیز دولت امریکا بوجود میآورد که آماده است هر وقت بخواهد ترکیه را درگیر جنگ علیه همسایگان خود کند .

در دسامبر سال ۱۹۸۶ واشنگتن و آنکارا در سرهم بندی کردن ساخت و یا حتی به توافق رسیدند که نتیجه آن امضای قرارداد همکاری در عرصه های نظامی و اقتصادی برای پنج سال دیگر بود . این قرارداد امکانات ایالات متحد ه آمریکا را در استفاده از پایگاه های نظامی در ترکیه علیه کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای که رهبران شان " مطلوب " کاخ سفید نیستند به مراتب افزایش داد . در حال حاضر سلاح هسته ای آمریکا در این پایگاه ها وجود دارد . این سلاح هسته ای هم برای امنیت خود ترکیه و هم برای همسایگان آن خطرناک است . دولت آمریکا در نظر دارد انواع تازه سلاح های هسته ای و شیمیائی در ترکیه مستقر سازد .

دشمنان عمده طبقه کارگر ترکیه در حال حاضر ارتجاع افراطی و ملیتاریسم میباشند . آنها در داخل کشور به الیگارشی همدست امپریالیسم و در خارج به تجاوزکارترین محافل امپریالیسم متکی هستند . برنام ه " صلح و دموکراسی ملی " که حزب مطرح ساخته کار پایه مبارزه علیه این نیروها است . هدف های عمده این برنامه عبارتست از : معانعت از اینکه ترکیه وسیله ای برای تحقق مشی تجاوزکارانه دولت امریکا بشود که کمک به تبدیل شدن آن به عامل صلح و پایان بخشیدن به دیکتاتوری و برقراری دموکراسی و جلوگیری از ملیتاریزه شدن اقتصاد ما و دگر سازی آن بسود انحصارهای ترانس ناسیونال و افکندن کشور بره پیشرفت مستقل ملی و جلوگیری از بدتر شدن وضع مردم و کوشش برای بهبود آن و معانعت از رخنه فساد در فرهنگ ما و تأمین پیشرفت و تکامل آن .

زمینه اجتماعی دشمنان صلح و دموکراسی در ترکیه وسیع نیست . ولی آنها حاکمیت دولتی را در دست دارند و از پشتیبانی محافل امپریالیستی هم برخوردار میباشند . برای غلبه بر آنان وحدت تمام نیروهای دموکراتیک حاضر اهمیت است و چنین وحدتی امکان پذیر است . در ترکیه معاصر قشرهای انبوه اجتماعی از طبقه کارگر گرفته تا بخش قابل توجهی از بورژوازی از دیکتاتوری و سیاست آن رنج میبرند و زبان می بینند . در ردیف جمعیت " وحدت چپ " که کمونیست ها هم در آن شرکت دارند و جنبش روشنفکران و دو حزب سوسیال دموکرات و حتی نمایندگان محافظه کار سنتی بورژوازی بزرگ و محافل دینی ضد دیکتاتوری هم خواهان دموکراسی هستند . سندیکا ها و جمعیت های مختلفی که اتحادیه های صنفی بوجود میآورند و سازمانهای توده ای دیگر خواستهای ویژه خود را با شعارهای دموکراسی

یکجا مطرح میکنند .

نیروهای اپوزیسیون در پیکار علیه خطر جنگ و ملیتاریزه سازی و دیکتاتوری استحکام میبندند . این را نتایج انتخابات تکمیلی که در ایالت درسمتایا سال ۱۹۸۶ برگزار گردید نشان داد . در آن انتخابات تعداد آرای که به حزب حاکم داده شد از ۴۲ درصد به ۳۲ درصد تنزل یافت و احزاب که خواستار دموکراسی هستند ۶۰ درصد آراء را بدست آوردند . نقطه ضعف عمده نیروهای صلح و دموکراسی تفرقه و پراکندگی آنها است و آنها هنوز قادر نیستند در اطراف هدفهای کلی تر متحد شوند . حزب کمونیست منافع خاص متحدین بالقوه طبقه کارگر را بر پایه خواستهای انسانی و دموکراتیک یکپارچه سازد . بمعنی ما و طبقه کارگر میتواند به متحد ساختن نیروهایی که در مقابل ارتجاع افراطی و ملیتاریسم قرار گرفته اند فقط در صورتی دست یابد که خود بطور پیگیر از این کار پایه دفاع کند .

حزب با طرح آلترناتیو صلح و امنیت ملی و حق حاکمیت بر ضرورت تحقق چرخشی بنیادی در سیاست خارجی و معانعت از کشاندن شدن کشور خلاف اراده آن به جنگ و تأمین نقش ترکیه در دفاع از صلح تأکید میورزد . برقراری مناسبات حسن همجواری با تمام کشورهای منطقه ما و مخالفت با اعمال زور به هنگام حل و فصل مسائل مورد اختلاف برای ترکیه از ضروریات است . ترکیه در عین اینکه عضو ناتو است میتواند با تمام کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه با اتحاد شوروی مناسبات سودمندی داشته باشد . آلترناتیوی که حزب مطرح کرده به این مسائل پاسخ میدهد که چگونه باید به حل معضلاتی مانند مسئله قبرس و دریای اژه پرداخت و همچنین با سوریه و ایران و عراق چطور باید مناسبات حسن همجواری برقرار کرد .

شرط اساسی انجام این وظایف عبارت از این است که سیاست خارجی ترکیه را منافع ملی خود کشور تعیین کنند و نه منافع ایالات متحد ه آمریکا . نباید اجازه داد که امپریالیسم آمریکا در مورد داخلی کشور تعیین مشی سیاست خارجی کشور ما مداخله کند . باید تمام ابزار و وسائل چنین مداخله ای را از بین برد . برای این کار مقدم بر هر چیزی باید در برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ترکیه توفیق حاصل کرد . مقابله با امپریالیسم آمریکا از مهمترین شرایط مبارزه توأپا موفقیت و نه فقط علیه جنگ و بلکه در راه دموکراسی و آزادی ملی و ترقی اجتماعی هم هست .

حزب کمونیست برنام ه اصلاحات خود را بمنزله راهی در جهت برقراری دموکراسی ملی بشمار میآورد . برقراری چنین دموکراسی آزاد بیها و حقوق بورژوازی - دموکراتیک را بدون آنکه خصلت طبقاتی دولت را زیر علامت سؤال قرار دهد تأمین میکند و در درجه اول و هدف را مورد توجه قرار میدهد . ۱- تقلیل امکانات دستگاه قضایی و فشار دولتی و ویژه اعمال زور علیه مردم و محدود اقل ۲۰- افزایش امکانات مردم برای ایجاد سازمانهای خود و مبارزه در راه منافع خویش و شرکت در تعیین و اجبرای سیاست دولت . در برنام ه ما تدابیر لازم برای تجدید سازمان پلیس و ارگانهای دادرسی و زندانها

و همچنین بازنگري قوانين جزائى جزئى بجزء شرح داده شده است .

حزب كونيست پيش از تمام نيروهاى سياسى كشور پرتيا به فرم نيروهاى مسلح را فرمول بندى كرد . ارتش بايد بدافع استقلال ملي و حق حاكميت و صلح برهبرى و زير نظر دولت و پارلمان دموكراتيك منتخب مردم باشد . بدين منظور پاكسازى آن از كادرهاى مرتجع و فاشيست و طرفدار امريكا و رها ندى آن از دايره فشار امريكا و قطع روابط بطنى با سرمايه انحصارى لازم و ضرور است . ارتش بايد به يكى از ابزار دولت دموكراتيك مبدل شود . آموزش و پرورش نظاميان بايد باتوجه به اصول صلح و دموكراسى و دفاع از حق حاكميت ملي انجام پذيرد . در بر نامه فرم دموكراتيزه كردن زندگى درونى ارتش و سهمى كه در اقتصاد ملي بايد داشته باشد ، نزد يكى ارتش بومر و بدست آوردن اسلحه با استفاده از بودجه ملي هم پيش بينى شده است .

الكترناتيوى كه حزب كونيست مطرح ساخته در جهت تحقق كامل آزادىها و حقوق اساسى دموكراتيك بشرى است - تضمين آزاد انديشى و آزادى شهروندان در ايجاد سازمانهاى خود ، بر سميت شناختن وجود ملت كرد و واكدارى حقوق ملي - دموكراتيك به كرد هائى كه در مرزهاى جغرافيايى تركيه زندگى مىكنند هم حائز اهميت ویژه اى است .

در گذشته در تركيه سندىكاها و ساير جمعيت ها سازمانهاى توده اى و ارگانهاى منتخب دولتى محلى و دانشگاهها و مطبوعات نقش مهمى در زندگى سياسى كشور داشتند . قانون اساسى سال ۱۹۸۲ كه از طرف ديكتاتورى نظامى بمرم تحمیل شده حقوق آنها را از بين برد . در برنامه حزب كونيست تركيه تدابيرى در نظر گرفته شده كه به نهاد هائى كه نام برد يم امكان ميبدهند با فعاليت بيشترى نسبت به گذشته در تعيين سياست داخلى و خارجى كشور شركت كنند و تدابيرى هم در ارتباط با مسئله امنيت و فعاليت هاى اجتماعى و اقتصادى و فرهنگى مطرح گرديده است . اين تدابير اخيره از جمله و حق كارگران برائى شركت در اداره امور مؤسسات دولتى و دموكراتيزه كردن ارگانهاى محلى حاكميت و حق استادان و دانشجويان و كارگران برائى اظهار نظر در مسائل مربوط به تحصيلات عالى و حق سازمانهاى دموكراتيك توده اى و جمعيت هاى صنفى برائى شركت و تهيه و تدوين قوانين را هم پيش بينى کرده است .

حزب كونيست براين عقيد ه است كه منافع مشترك تمام طبقات و قشرهاى جامعه كما ز سياستكونى رنج مبرند و سرنوشت خود را با آينده كشور در ارتباط ميدانند و ميخواهند در پيشرفت دموكراتيك آن سهم داشته باشند ميتوانند كاريايه مشترك آنها برائى عمل باشد . \* الكترناتيو در عرصه سياست اقتصادى و اجتماعى " اتخاذ تدابير گسترده اى بشرح زير را پيشنهاده ميكنند : دفاع از اقتصاد ملي در برابرسر امپرياليسم و تا مبن پيشرفت اقتصادى مستقل و بازنگري در نقش دولت در زندگى اقتصادى و تحكيم اين نقش و امكانات آن در اداره اقتصاد بسموت تمام طبقات و قشرهاى ملي جامعه و دفاع از دستاوردها

هاى زحمتكشان و بالا بردن درآمد آنها .

ما برائى اعتلاى صنايع و كشاورزى رسته از بند فشارهاى مالكان بزرگ و حل و فصل مسايلى مانند بيكارى و بحران مسكن و رفع نواقص سيستم هاى آموزشى و بهداشتى و تا مبن اجتماعى و شهرسازى و حفظ محيط زيست و دفاع از منافع خانواده ، مادران ، كودكان و جوانان پيشنهادهات مشخصى مطرح کرده ايم .

حزب كونيست تركيه كه خواستار پيشرفت اقتصادى بسموت مردم است در ضمن خاطر نشان ميسازد كه بسيارى از مسايل قيد شده را ميتوان فقط در چهارچوب محدودى ملى حل كرد . برنامه ماهمكارى سوت مند متقابل باتمام كشورها و نقش فعال حزب در مبارزه بين المللى عليه نواستعمار و بمنظور برقرارى نظام اقتصادى بين المللى نو را هم پيش بينى ميكنند . حزب كونيست بر اهميت حياتى تكنولوژى نو و مدرن برائى صنعتى كردن كشور تاكيد ميورزد و تدابير چندى در اين زمينه پيشنهاده کرده است .

حزب كونيست در باره فرمى كه هدفش دموكراتيزه كردن تمام عرصه هاى زندگاني اجتماعى است بين هدفهاى دراز مدت و گامهاى فورى كه دولت دموكراتيك بايد بردارد حدومرزي قائلى است . مبارزه در راه انجام وظائف فورى و تاخير ناپذير بايد به عقب نشاندن ارتجاع و ميليتاريسم انجامد و درحالى كه وظائف دراز مدت ميبايد به وحدت نيروهاى مشجركرد دك برآند و غلبه خواهند كرد .

برنامه اى كه حزب تهيه و تدوين کرده راه برون رفت دموكراتيك از وضع كوني را نشان ميبدهد . در باره آينده بايد گفت تحقق اين برنامه راه را برائى انقلاب هموار خواهد كرد . درونماى سوسياليستى دگرگونىهاى بنيادى دموكراتيك با افزايش نقش طبقه كارگر در ارتباط است . مبارزه در راه صلح و دوستى كراسى ملي به طبقه كارگر امكان ميبدهد نيروهاى خود را چند برابر ساخته و ساير زحمتكشان و قشرهاى متوسط را بسوى خود جلب كند . دموكراسى ملي برائى طبقه كارگر پلس است كه امروز را به آينده ماى روشن ميبيند .

بدين ترتيب و هدفهاى در برابر ما است برخوردارى تازه به سياست اتحادهاى طبقه كارگر را هم الزام ميكنند . اينك حزب كونيست سياستى را در پيش گرفته است كه امكان ميبدهد با تمام كسانى همگام باشد كه ميتوانند و ميخواهند برائى عقب زدن ارتجاع افراطى و نيروهاى ميليتاريسم همكارى كنند . حزب طرفدار دىالوگ و همكارى با تمام كسانى است كه حتى با يكى از مواد برنامه ما موافق هستند .

خود ترتيب كار تدارك و برگزارى كنفرانس ملي نمونه اى از برخورد نو سازنده به نيروها و سازمانها و احزابيست كه حزب كونيست ميخواهد با آنها اتحاد برقرار كند . هنگام تدوين برنامه فرم ما سلسله پيشنهادهاتى را كه ساير محافل مترقى مطرح کرده اند در آن گنجانديم . طى نيمه دوم سال ۱۹۸۱ و كونيست ها و برغم فعاليت در شرايط مخفى با نيروهاى چپ و مترقى بذاكره پرداختند و آنها را بسا ترهاى حزب آشنا ساختند و عقايد و نظريات آنها را شنيدند . در ارهاى غرسى كه كارگران و مهاجرين

سیاسی بسیاری از ترکیه وجود دارد نظریات حزب در جلسات علنی بیان و توضیح داده میشد .  
حزب کمونیست میدانند که فقط تحکیم و استواری صفوف آن برای حل و فصل مسائلی که کشور با آنها  
روبرو است کافی نیست . برای این کار استحکام مواضع تمام محافل متوقی لازم است . کنفرانس ملی سال  
۱۹۸۶ ما کام مہی در راه بررسی اقدامات مشترک با سایر نیروهای متوقی بود .

کنفرانس نشان داد که حزب کمونیست ترکیه با پیروی از آموزش مارکسیسم - لنینیسم قادر است راه  
حل های دموکراتیک مسائل عمده کشور را با در نظر گرفتن منافع تمام نیروهایی که آیند و سرنوشت  
خود را به سرنوشت مہین ما پیوسته اند نشان دهد . حزب کمونیست شریک مطمئنی برای تمام کسانی  
است که مدافع صلح و دموکراسی هستند . این حزب حزبی دموکراتیک و ملی است که قاطعانه و بطور  
خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم امریکا و دست نشاندهگان آن مبارزه میکند .

توسیع در امر پیشرفت اجتماعی - اقتصادی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و  
افزایش نفوذ آنها در عرصه بین المللی و نیرومندی جنبش کارگر و دموکراتیک در جهان است حکام  
مواضع کشورهای غیر متبہد در برابر ملیتاریسم و نواستعمار و گسترش جنبش در راه صلح و همه تقویت  
کنند و مبارزه طبقه کارگر و سایر نیروهای اجتماعی - سیاسی ترکیه است که طرفدار صلح و دموکراسی  
میباشند .

## نفوذ عمیق در توده ها

آنتونیس آمپاتیلوس

عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست  
یونان

کمونیست ها از نفوذ زیادی در میان اقشار زحمتکش مردم کشور ما برخوردارند . علت محبوبیت  
حزب ما در میان مردم چیست ؟ در فعالیت های خود بر چه کسی تکیه دارد ؟ بدون پاسخ به این  
پرسشها نمی توان مقام و نقش حزب کمونیست را در زندگی کشور ما درک کرد .

پایه اصلی اجتماعی حزب ما را طبقه کارگر تشکیل می دهد که در ۲۰ سال گذشته از لحاظ کمی  
سریعا رشد یافته و در حال حاضر اکثریت مطلق جمعیت شاغل را شامل می شود ( ۵۰ درصد ) از  
۱۷۹۰ هزار کارگر و کارمند ۹۵۰ هزار ( ۵۳ درصد ) را می توان جزء پرولتاریای صنعتی به شمار آورد و  
بیش از نیم میلیون آن در کارخانه های بزرگ کار می کنند . بیش از ۷۰۰ هزار در بخش خدمات شاغلند .  
کار در خانه نیز گسترش فراوانی یافته که برای آن بر حسب تعداد دستمزد پرداخت می شود . تجربه های  
مبارزه طولانی برای مطالبات روزمرد و اهداف دراز مدت ۸ ساعت کار در روز و قانون کار عادلانه  
جزء سنتن افتخار آمیز پرولتاریای یونان است . بنیانگذاری حزب کمونیست و کفدراسیون عمومی زحمتکش  
یونان در سال ۱۹۱۸ بیانگر آنست که پیشا هنگام پرولتری آگاه از رسالت تاریخ خویش بود . در سال  
۱۹۲۵ و ۱۰ نماینده کمونیست به پارلمان کشور راه یافتند .

مبارزه علیه استثمارگران ( که به سبب منافع خود خواهانه خویش به ما شران سرمایه بین المللی  
تبدیل شده اند ) موجب آن شده که آگاهی سیاسی زحمتکش یونانی بطور محسوس رشد یابد . برغم  
تمام آزمون هایی که حزب ما در سالهای دیکتاتوری فاشیستی ۱۹۳۶-۴۱ از سرگذرانده کمونیستها  
توانستند در حین جنگ دوم جهانی یکی از نیرومندترین جنبش های مقاومت را در اروپا سازمان دهند و

آنتونیس آمپاتیلوس ، ملوان کشتی رانی بازرگانی است . وی پیش از جنگ دوم جهانی متکرایجاد اتحادیه  
ملوانان یونان و دبیر اول این اتحادیه بود . او فعالانه در ریکار علیه فاشیسم شرکت جست . در سال ۱۹۴۷  
هنگام جنگهای داخلی دستگیر و به اعدام محکوم شد . اعتراض خلق موجب تبدیل حکم اعدام به حبس ابد شد .  
وی در سال ۱۹۶۴ آزاد شد . ۱۰ سال بعد باز از سوی حکومتی نظامی بازداشت شد و مورد شکنجه قرار  
گرفت . از سال ۱۹۶۹ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان و از سال ۱۹۷۲ عضو هیات سیاسی این حزب است .

خود در رأس آن قرار گیرند. جنگ داخلی که در سال ۱۹۴۶ شعله ور شد و دفاع علیه تجار و انگلیسی - آمریکایی و مبارزه در راه دموکراسی و علیه دیکتاتوری هفت ساله سرهنگهای سپاه (۲۴-۱۹۲۷) و بالاخره فعالیتهای برای چرخش واقعی در سالهای هفتاد - مراحل راه تاریخی بودند که اکنون به بلوغ ایدئولوژیک و توان رزمی طبقه کارگر یونان منجر شده اند. امروزه مسئله در درجه اول تأمین رشد و تکامل مستقل اقتصادی کشور در راستای منافع خلق و پایان دادن به مداخله امپریالیستی و مبارزه برای استقلال ملی و صلح در شبه جزیره بالکان و مدیترانه شرقی و در تمام سیر راه ماست.

کمیونستها مواضع محکم در میان سازمان یافته ترین و ثابت قدم ترین کارگران دارند. ۴۰ درصد از ۶۰۰ هزار کارگر کارمندی که در سندیگاها متشکلند، متعلق به سندیکای کارگری ساک (ESAK) هستند که مورد پشتیبانی حزب کمیونست یونان قرار دارد. کمیونستها در نهاد های رهبری قریب بسه تمامی اتحادیه ها و مراکز محلی کارگری حضور دارند و در بسیاری از آنان حتی در اکثریت اند.

در آغاز سالهای هشتاد و جریان عمده در جنبش سندیکایی نمودار شد: جریان چپ که از حزب ما الهام می گیرد و جریان راست که بر بوروکراتهای سندیکایی تکیه دارد و در رهبری کنگد راسیون عمومی مسلط است.

در ۲۲-مین کنگره اتحادیه سراسری در سال ۱۹۸۳ نمایندگان اساک در اکثریت بودند. اما با این وجود نمایندگان کنگد راسیون عمومی که مورد کنترل حزب دولتی پاسوک بودند، با بخشی از نیرو های راستگرا متحد شدند و رؤسای محافظه کار سندیکا را تطبیح نمود، توانستند ۲۶ کرسی از مجموع ۴۵ کرسی در رهبری جدید را به خود اختصاص دهند. پس از آنکه دولت در سال ۱۹۸۵ "برنامه صرفه جویی" را اعلام کرد و رفاهیهتها بتدریج اعتبار خود را از دست دادند و تناسب قوا بطور قاطعی تغییر یافت. آنها توانستند تنها ۱۹ کرسی از ۲۶ کرسی خود را حفظ کنند. اکنون هواداران اساک و دیگر گارد های رادیکال در اکثریت بودند. در پی آن دولت دست به اعمال ناپاکی زد. دستاویز دادگاه شد قضایای را یافت که آماده بودند تا می رهبری منتخب کنگد راسیون عمومی را تعویض کند. "نهاد" نوینی متشکل از افرادی یگانه گماشته شد که گوش یفرمان وزرا بودند. این ارگان تأمریت یافت گرد همایی جدید سندیکایی را فرابخواند. بدین ترتیب علیه اراده دیگر اتحادیه های سندیکایی و ناپیشی مسخره سازماندهی شد که کنگره ۲۳ کنگد راسیون نام گرفت. کنگره ای که کنگد راسیون اصلا در آن نایبند نداشت.

اما این امر هیچ وجه جلوی نفوذ حزب ما و فعالین، کادرها و اعضا و هواداران آن را در سندیکا نگرفت. طبقه کارگر توانست بدینوسیله علیرغم فشار دستگای اجرائی و نیز دشواریها و موانع گوناگون در رأس فعالیت های زحمتکشان برای تأمین حقوق خود قرار گیرد. سیر جنبش اعتصابی در نیمه اول سالهای هشتاد بیانگر این موضوع است.

سال	شماره کل اعتصابیون	مقدار ساعات کار نشده	شماره کارگران صنعتی اعتصاباً
۱۹۸۱	۱۲۵۲۵۰۰	۱۴۳۹۵۰۰۰	۱۵۵۰۰۰
۱۹۸۲	۸۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
۱۹۸۳	۱۷۳۲۵۰۵	۲۱۱۶۵۰۰۰	۵۲۷۵۰۵
۱۹۸۴	۳۰۷۸۶۲۰	۳۵۷۳۸۰۰۰	۹۴۸۱۹۲
۱۹۸۵	۳۹۲۲۰۰۰	۴۰۱۷۴۳۰۰	۱۴۰۷۴۲۴
۱۹۸۶	۵۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰۰	-

#### \* معلومات مقدماتی

جنبش اعتصابی در ماههای اول سال ۱۹۸۷ اعتلای نیرومندی یافت و ابعاد بیسابقه ای یافت. کشور تنها در ژانویه و فوریه بوسیله اعتصابهای عمومی که میلیونها نفر از زحمتکشان در آنها شرکت داشتند به لرزه درآمد. زحمتکشان با این عمل خود علیه "سیاست حفظ موازین" اعتراض کردند.

حزب ما همچنان در پی یافتن امکانهایی در راستای تأمین اتحاد عمل تمام زحمتکشان برای دفاع از منافع بنیادین اجتماعی و اقتصادی خویش است. حزب در دید نظر دارد که نیروهای پیشرو را بر پایه طوماری از مطالبات صوبه در کنگره ۳۲ کنگد راسیون عمومی گرد هم آورد. در دیگر خود تنها نیستیم. سیاست اتحادی که از سوی حزب ما اعمال می شود مورد پشتیبانی فزاینده فعالین سندیکایی و اعضای حزب دولتی که درک کرده اند مشی کتونی پاسوک نه تنها نمی تواند راهگشای خروج کشور از بحران باشد بلکه به سود سرمایه کلان است. قرار می گیرد. رهبری پاسوک در نظر دارد فعالیت سندیکاهارا تحت الشماع منافع دولت قرار دهد. موافقت آنها با "سیاست صرفه جویی" ضد خلق خود جلب کند و با اینکه در آن انشعاب اندازد.

سیاست اتحاد های حزب کمیونست مورد قبول هر چه بیشتر واقع می شود. این سیاست مشوق گرایشات در راستای اتحاد است که در میان محافل پیشرو سیاسی بطور روز افزونی راه می یابد.

دهقانان یونانی که ۲۷ درصد جمعیت را شامل می شوند، در کنار کارگران برای حقوق خود می رزمند. بسیاری از اتحادیه ها و تعاونی های دهقانی تحت رهبری کمیونستهاست. کمیونستها در رهبری مرکزی سازمانهای متفاوتی از این نوع وزنه سنگینی بشار می آیند. اعتبار حزب کمیونست یونان و تماس های نزدیک آن با اقشار گسترده زحمتکشان روستا همیشه های ژرفی دارند. حزب کمیونست در سالهای مبارزه مقاومت جوانان بزرگ ملی علیه فاشیسم و ۴۰۰۰۰۰ عضو داشت و جنبه آزاد پیشش ملی و سازمان توده ای آن بیش از یک و نیم میلیون (جمعیت کل کشور ۷۳ میلیون) عضو داشت.

ارتش آزادی بخش خلق عمدتا از میان دهقانان یونانی سرپاژگیری میکرد - هم در دوران مبارز طبقه اشغال فاشیستی وهم هنگام جنگ داخلی ۴۹-۱۹۴۶ .

حزب ما در اتحادیه های پیشه وری و کسبه نیز مواضع محکمی دارد . کمونیستها در رهبری این سازمانها به عنوان دبیرکل و یاندر شرکت دارند . از جمله در کفد راسیون پیشه وران یونان و اتحادیه های بزرگ آتن و پیرئوس و سالونیک و دیگر شهرها . حزب ما در میان دانشمندان و پیروزه جوانان دانشمندان و کارمندان دولتی نیز از اعتبار و محبوبیت فراوانی برخوردار است . کارزارهای لگامگسیخته ضد کمونیستی که در ۳۵ سال گذشته منجر به آن شده است در عمل هیچکدام از اعضای حزب ما مقامهای دولتی نداشته باشند و نتوانسته اند مانع از آن شوند که عده ای از رفقای ما در هیات رئیسه شورای عالی سندیکای کارمندان دولتی انتخاب شوند .

با این وجود و واقعیتی است که نفوذ عظیم توده ای کمونیستها در انتخابات محلی و پیروزه در انتخابات مجلس کاملاً با زتاب نسبی دارد . چنانکه ما در پنج دوره انتخاباتی که در سالهای ۷۰ و ۸۰ برگزار شده اند ۱۰ الی ۱۲ درصد از آرا را کسب کرده ایم . در انتخابات سندیکایی و برعکس قریب ۴۰ درصد ( مثلاً در کنگره کفد راسیون عمومی در سال ۱۹۸۳ ) و در انتخابات سازمانهای دهقانی تا ۳۰ درصد به ما رأی داده اند . بین ۱۱ الی ۲۰ درصد وابستگان به افسار مہانی و کارمندان علمی مشکل در سندیکاها و چیزی که اهمیت دارد و تا ۳۰ درصد دختران و سران جوان به حزب کمونیست یونان رأی دادند . جوانان کمونیست یونان در میان اعضای خود کارگران بسیاری دارند و یک سوم دانش آموزان و کارآموزان و دانشجویان از آن پشتیبانی می کنند .

تمام این واقعیات نشان میدهد که میان نفوذ توده ای کمونیستها و نتایج انتخابات مجلس نا همخوانی چشمگیری وجود دارد . این امر را چگونه می توان توضیح داد . در یونان در کنار عواملی که برای همه کشورهای سرمایه داری صادق هستند و شرایط و دشواریهای ویژه و متفاوتی عمل می کنند و از جمله آنکه طبقه کارگر یونان نسبتاً جوان است ؛ از اوایل سالهای ۸۰ بطور کمی رشد کرده است . در کشورهای بزرگ ماشینی وجود خارجی ندارد . در کشور ما کارخانه هایی که ۵۰۰ تا هزار شاغل داشته باشند بزرگ محسوب می شوند . کارخانه های دارای ۱۰۰ تا ۵۰۰ شاغل در کشور نقش تعیین کننده دارند . اما اغلب کارخانه ها کمتر از ۱۰۰ کارگر و کارمند دارند . این پراکندگی پراکندگی کارگران در حاکمیتشان مؤثر است .

عامل دیگری نیز وجود دارد : بخشی از طبقه کارگر ما را با اصطلاح دهقانان - کارگران تشکیل می دهند . اینها عمدتاً در مناطق سنتی کشاورزی هستند که صنعت توسعه یافته است . آنها در کارخانه ها کاری کنند و در کنار آن همچنان با کار بر روی زمین مشغولند و درآمدی از قطعه زمین خود کسب میکنند . آنها فکری کنند که از لحاظ اقتصادی مستقلند . بدین خاطر جلب آنان به جنبش کارگری دشوار است .

دشواریهایی عینی در راه بسیج پرولتاریا - پیروزه پرولتاریای کارخانه - در پی افزایش سرسبز بیگاری ایجاد می گردد . عضویت یونان در بازار مشترک اروپا در کنار دیگر تأثیرات مخرب موجب تضعیف توان صنعتی کشور شد : کارخانه های فراوانی از کار می افتند و هزاران محل کار نابود می گردد . چنانکه از پژوهشهای اداره آمار بر می آید ، نرخ بیگاری اگر حتی اکنون بالاتر نباشد بالغ بر ۱۲ درصد می گردد . دولت و کارخانه داران و سازشکاران در جنبش سندیکایی امیدوارند که خطر بیگاری کارگران را از مبارزه برحذر دارد .

محافل حاکمه پس از جنگ کوشیدند مسئله بیگاری در شهرها و نبروهای " اضافی " کار در روستاها را حل کنند ، از این طریق که سرمایه مهاجرت توده را گشودند . بدین ترتیب در سالهای ۶۰ و ۸۳۰۰۰۰ زحمتکش یونانی بدین حال کار به آلمان فدرال و بلژیک و سوئد روان شدند . بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰ بیش از ۳۶۰۰۰۰ نفر از هموطنان ما در آمریکا ، کانادا و استرالیا مقیم شدند . حزب ما سیاست این وضعیت را در کار توده ای خود به حساب آورد .

بورژوازی و دستگاههای تبلیغی آن امروز بیش از هر زمان دیگری بر طبقه کارگر یونان فشار وارد می سازند . اما در این کار دیگر شیوه های مبتذل رایج در گذشته تسلط ندارند . بدیهی است که محافل حاکمه امروز نیز از حربه زور استفاده می کنند ، اما این امر اکنون به اشکال مزورانه ای انجام می شود : فعالین کارگری اخراج می شوند و در " لیست های سیاه " قرار می گیرند ، فشارهای پلیس و دادگاه با وعده های بیهوشی بر ارتقا شغلی ، مقام پر درآمد عوض شده است . وسیله عده محافل حاکمه امروزه ایدئولوژی رفربستی است . این ایدئولوژی مہانی سیاست رسمی دولت را تشکیل می دهد و برای توجیه اقدامات ضد کارگری دولت و قوه مقننه و ارگانهای قضایی و نیز از هم پاشیدن اتحاد و نیروی رزمی جنبش کارگری مورد استفاده قرار می گیرد .

یازدهمین کنگره حزب ما این خطر را نشان داده و تأکید کرده است که دولت در پی اقتدار زحمتکشان و تحمیل " سندیکالیسم دولتی " از نوع رفربستی به آنان است . حزب ما زحمتکشان را فراخوانده است که علیه اشکال کهنه و پیروزه نو کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی مبارزه کنند و پیروزه تمام تئوری هایی را افشا کنند که مخالف دگرگونیهای واقعی هستند و " راه سوسی " را بسوی سوسیالیسم تبلیغ می کنند . هنگام بررسی جا و مقام حزب کمونیست در جامعه یونان باید برخی ویژگی های نفوذ ایدئولوژی و سیاست رفربستی در توده ها را حتماً در نظر گرفت .

مسائل اقتصادی ، سیاسی و ملی کشور ما به گذشته دوری باز می گردد . طبقه حاکمه قادر به حل آنها نبودند و اوضاع از نسلی به نسل دیگر وخیمتر می شد . بدین خاطر نیز منازعات اجتماعی در یونان همواره شکل بسیار تنیدی بخود می گرفتند . محافل حاکمه از ترس در مخاطره قرار گرفتن حاکمیتشان دیکتاتوری های آشکارا فاشیستی برقرار ساختند و آزادی های سنتی بورژوازی را لغو کردند . در تاریخ



معاصر یونان به مدت مدیدی از سوسیال دمکراسی و رفرمیسم به شکلی که در اروپا رایج است خبری نبود. مدافعان چنین مشی در سندیکاها نفوذ توده ای نداشتند و در دوران پس از جنگ تنها در برخی محافل روشنفکران و اتحادیه های کوچک دهقانی به شبه نیروی سیاسی به صحنه آمدند.

اولین نطفه های سوسیال دمکراسی و رفرمیسم در اواسط سالهای ۶۰ بروز کرد. در سال ۱۹۲۴ جنبش سوسیالیستی یان هلینیستی پاسوک تحت رهبری آندریاس پاپاندرو پایه گذاری شد. این حزب کارزار عوامفریبانه ای را تحت شعارهای شبه سوسیالیستی آغاز کرد و در سال ۱۹۸۱ به قدرت رسید. کمونیست ها در کنگره دهم خود (۱۹۲۸) به خصلت سوسیال رفرمیستی این حزب اشاره کرده و علیه تمام نکات منفی در این حزب موضع گرفتند. مادر عین حال برجسته های مثبت آن نیز تاکید کردند. ما توضیح دادیم که رهبری پاسوک تنها در پی مدرنیزه کردن سرمایه داری است و به خلق کمک کرد تا با تجربه خویش به این امر واقف گردد. در تزه های برای کنگره ۱۲ حزب کمونیست یونان که در ماه مه سال ۱۹۸۲ برگزار خواهد شد آمده است که پاسوک "همچنان حزبی سوسیال رفرمیستی است که فعالیت آن همواره به پراتیک سوسیال دمکراسی اروپای غربی نزدیک تر می گردد. در فعالیت رهبری آن (پاسوک) گرایش بورژوازی غالب است. فعالیت عملی رهبری آن سیاست سازشکارانه است و به میزان زیادی هم به منافع بلاواسطه و هم استراتژیک بخشی از سرمایه و نیروهای خارجی خدمت می کند."

این حزب در دومین دوره حکومت خود (از سال ۱۹۸۵) آشکارا به اعمال سیاست ضد خلقی "صرفه جویانه" گذار کرده و امتیازات دست و دل بازانه ای را برای سرمایه در نظر گرفته است. دولت بدون کوچکترین درنگی اقدامات سرکوبگرانه ای را در مقابل خلق اعمال می کند. وعده های توخالی و ارتشاه رواج توهمات شبه سوسیالیستی - تمام این شیوه ها بطور سیستماتیک پیکار گرفته می شود تا زحمتکش را منحرف ساخته و تحت نفوذ خود در آورند. در حالی که رهبری پاسوک بطور کلی از صلح دفاع میکند در اراضی کشور ما تجهیزات سمیسمهای جاسوسی و اکس مستفر می شوند. پایگاه های نظامی آمریکایی در کشور ما باقی می مانند و یونان همچنان عضو ناتو است.

رأی دهندگان باید بطور فزاینده ای مشاهده کنند که پاسوک حزبی سوسیال دمکرات یا عبارت - پرداز پیولیستی چپ و سیاسی راست است. پس از آن که رهبری آن چهره واقعی خویش را نشان داده است بسیاری از هواداران آن مأیوس شده و چنانکه انتخابات محلی در اکتبر ۱۹۸۶ نشان داد شروع به پشت کردن به پاسوک کرده اند. بسیاری اصولاً از فعالیت اجتماعی کناره می گیرند و عده ای که آشکارا از جنبش بیگانه گروهای جدیدی ایجاد کرده و یا به مثابه سیاستمداران مستقل فعالیت میکنند و یا به فعالیت سندیکایی روی آورند. حزب باید تبال تمام گرفتن با این افراد و همکاری با آنان است. سیاست حزب اتحاد تمام نیروهای است که در راستای تکامل اقتصادی کشور بنسود توده های خلق و پایان دادن به وابستگی کشور به خارج فعالیت می کنند. ما در مرحله اول این سیاست بد تبال اعمال اقدامات موثری در جهت هموار کردن جاده برای عملی ساختن دگرگونیهای واقعی و آغاز تحول سوسیالیستی جامعه

یونان هستیم. شرایط مساعد عینی و ذهنی برای این امر آماده است. طبقه کارگر در کشور اکثریت مطلق زحمتکشان را در بر می گیرد و آزمون دیده و دارای تجربه کافی برای بدست گرفتن رهبری است. نقش پیشاهنگ آن از سوی متحدینش و بویژه دهقانان فقیر و میانه حال پذیرفته می شود و پیوند های طبقه کارگر با زحمتکشان اقشار میانی در شهر مستحکم است. در آخر حزب کمونیست یونان تجسم مبارزاتی آن است. حزب ما آزمون های فراوانی را از سرگذرانده و به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار مانده است. حزب تجارب فراوانی دارد و می کوشد از پیروزی ها و شکست هایش و نیز از تجربه های جنبش جهانی کمونیستی که عضو مستحکم آنست، به بیا بوزد.

نی توان ادعا کرد که جنبش ما در مسیر درست سیاسی به آسانی به پیش خواهد رفت. طبقه حاکمه در سیای احزاب دمکراسی نوین و نوسازی دمکراتیک (۱) و پشتیبانان امپریالیستی آنها در مقابل نیروهای دگرگونی ضد امپریالیستی و ضد انحصاری بیشتر علیه دگرگونیهای سوسیالیستی جامعه یونان مقاومت می کنند. رهبری پاسوک و عبارت پردازی چپ آن نیز سهم خود را در جهت تحکیم نظام سرمایه داری ادا می کنند. آنها برد ستگاه دولتی، رسانه های گروهی و همچون احزاب حاکم دیگر کشورهای سرمایه داری بر ذخیره ابزار سیاسی هایدنولویزیک و اقتصادی برای تحت تاثیر قرار دادن توده ها که در سالیان متداری گرد آمده است تکیه می کنند. مبارزه می تواند اشکال متفاوتی به خود بگیرد و از مراحل متفاوتی بگذرد. اما حزب ما همچنان صراحت در پی آن خواهد بود که برینیان ضد - امپریالیستی و ضد انحصاری نه تنها نیروهای چپ بلکه تمام آن دمکرات هایی را گرد هم آورد که خواهان سیاستی نوین هستند که راه برون رفت واقعی از بحرانی را که در تمام سیستم کنونی سرمایه داری در یونان را به لوزه در آورده نشان داده هستند. در قطعنامه سیاسی کنگره یازدهم حزب

در قطعنامه سیاسی کنگره یازدهم حزب تأکید میشود که حزب کمونیست یونان قدیمی ترین و در عین حال جوانترین حزب کشور ما و وظایف خطیر خود را با خوش بینی عملی میسازد. وفاداری به تئوری مارکسیسم - لنینیسم و از جان گذشتگی و روحیه مبارزه جویانه کارهای پیرو جوان و هواداران و دوستان آن، پویایی و شم برای مسایلی که بروز می کنند و وحدت عملی که ناشی از موازین زندگی درون حزبی است و رشد کمی و کیفی حزب، تقویت و نفوذ و اعتبار آن در میان مردم - تمام اینها شرایط گریزناپذیر انجام وظایف جدید است.

کمونیستهای یونان در پی تبدیل جنبش خلقی به نیروی اصلی دگرگونیهای واقعی هستند. ما برای تقویت خصلت توده ای سازماندهی خلق و پیوند هوشمندانه فعالیت های در راستای حل مسایل مهم باست گیری در راستای اهداف نهایی اهمیت فراوانی قائلیم.

جلب هواداران جدیدی برای حزب ما به میزان زیادی به انتخاب درست شیوه های مبارزه بستگی

(۱) - این حزب در سال ۱۹۸۵ پس از خروج عده ای از نمایندگان مجلس از حزب دمکراسی نوین تشکیل شد. م

دارد. حزب ما در موقعیت مناسب مطالبات زحمتکشان را فرمولبندی کرده و مطرح می سازد. بسرای تحقق این مطالبات توسعه مبارزه جویانه فعالیت سندیکایی و دیگر فعالیت های دمکراتیک و خنثی کردن رژیم می کوشد. حزب ما در تدارک مقدمات برگزاری کنگره دوازدهم خود می کوشد پیوند های خود را با توده ها تحکیم بیشتری بخشد و منافع و خواسته های قلبی آنان را مجدداً تر و کامل تر در سیاست خود بیان کند. در تزه های کنگره تاگید میشود که "حزب کمونیست یونان از زمان یازدهمین کنگره خود نفوذ خود را در میان جنبش توده ای گسترش داد. زیرا نقش اساسی را در رشد مبارزه ایفا کرد و بسو اتحاد و هماهنگی فعالیت های زحمتکشان خدمت کرده است." ما با بحث پیرامون این تزه ها تنها در پی ارتقاء حد اکثر سطح فعالیت کمونیست ها نیستیم. ما می خواهیم اقشار گسترده زحمتکشان و دیگر نیروهای چپ و مترقی را در بحث سهیم کنیم تا بتوانیم از تجربه ها و پیشنهادها و دانش تمام آنهایی که خواهان انجام تحولاتی بسود زحمتکشان و بسود خلق ما هستند استفاده کنیم.

ما با اعتماد به آینده و مراحل کمونی و آتی جنبش خلق را ارزیابی می کنیم. اعضا و فعالین حزب کمونیست یونان و دوستان و هواداران آن و پیشکسوتان و جوانان صمیمانه در پی تامین اعتماد در مبارزه توده ها برای انجام تحولاتی هستند که راه را بسوی سوسیالیسم می گشایند.

## زمان اضطراب آمیز نیازمند عمل است

از کلاس با پای ثوابتو  
 دبیرکل حزب مترقی خلق زحمتکشان قبرس  
 (آگل)

دورانی که ما در آن زندگی می کنیم، بیش از هر زمان دیگری سرشار از شرارت نبوغ انسانی است. با انقلاب علمی - فنی بسیاری از تخیلات ۳۰ سال پیش، از جمله پژوهش فضای کهپانی و ارتقاء سطح زندگی در روی کره زمین تحقق یافته است. اما در این مورد سکه روی دیگری نیز دارد: پیشرفت بی مانند دانش و فن، ساخت و انباشت سلاحهایی را ممکن ساخته است که سیاستمداران دیوانه را به این خیال انداخته که می توانند با استفاده از آن به سلطه جهانی دست یابند. در حالیکه اینکار خطرناک بودی هرگونه زندگی را افزایش میدهد.

خطر فاجعه کرما - هسته ای تمام ساکنان کره زمین، صرف نظر از اینکه در کدام منطقه از آن که دیگر اینقدر کوچک شده است زندگی می کنند را تهدید می کند. تنها راه برای رهایی بشریت از این کابوس خلع سلاح هسته ای است، راه جسورانه و واقع بینانه ای که اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است. از زمان تصویب اسناد و مدارک تاریخی کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی یکسال سپری شده است. در این مدت بروشنی نمایان شده است که حرف و عمل حزب لنین همخوانی دارند. آگل و خلق قبرس از مسکو برای اقداماتی که در جهت حفظ صلح جهانی انجام داده و می دهد بی اندازه سپاسگزارند.

حزب ما در موقعیت پراز تناقض و نگران کننده کمونی در شانزدهمین کنگره خود که در نوامبر ۱۹۸۶ برگزار شد تاگید کرد که با توجه به تدارکات جنگ طلبانه امپریالیسم وظیفه مهم تمام بشریت تقویت مبارزه در راه اجتناب از جنگ هسته ای و قطع فوری آزمایشهای هسته ای و کنترل دقیق آن و جلوگیری از نظامی کردن فضای کهپانی و ایجاد مناطق عاری از سلاحهای هسته ای در نقاط مختلف جهان و نابود سازی سلاحهای هسته ای و نیز خلع سلاح کامل و عیوس است.

در کنگره حزب و در اسناد آن اوضاع بین المللی و وظایف حزب در قبال آن بطور موجزی بررسی شد. این امری دلایل نبود، چراکه سرزمین کوچک ما و خلق آن به سبب تاریخ و موقعیت جغرافیایی اش بطور بلاواسطه ای بیش از بسیاری از دیگران در رویدادهای سیاسی - بین المللی سهیم اند. جنبه خارجی و داخلی مسئله قبرس چنان با هم گره خورده اند که عمل نمی توان آنها را از هم جدا ساخت.

بهمان صورت نیز نمیتوان امنیت ما را از امنیت همسایگان از صلح در تمام منطقه جدا ساخت و یا حتی در مقابل همدیگر قرار داد.

#### دو جنبه مسئله قبرس

رئیس جمهور فقید، ماکاریوس، هنگام امضای قرارداد اعلام استقلال قبرس در سال ۱۹۶۰، مجبور بود منطقه ای به بزرگی ۹۹ مایل مربع را برای احداث پایگاه های نظامی و ۳۲ محل استقرار برای دیگر تأسیسات متفاوت در اختیار امپریالیستهای بریتانیایی قرار دهد. بریتانیای کبیر این حق را برای خود محفوظ نگاه داشت که از جاده ها، بنادر، فرودگاهها و حرم هوایی ما برای مقاصد نظامی استفاده کند و در قبرس مانور نظامی انجام دهد. بدین ترتیب استقلال و حق حاکمیت کشور نوپا از همان آغاز لگدمال شد.

مداخلات امپریالیستی و توطئه ها علیه جمهوری قبرس پایان نی گرفت. این عملیات خرابکارانه با کودتای ارتجاع فاشیستی قبرس در سال ۱۹۶۷ که مورد پشتیبانی خونتای نظامی یونان قرار داشت و متعاقب آن تجاوز نظامی ترکیه و اشغال ۳۷ درصد از خاک جزیره، که چند سال پس از آن جمهوری ترک قبرس شمالی اعلام شد و مورد شفا صاعی ترکیه قرار گرفت، به اوج خود رسید. اکنون نیروهای اشغالگر با ۳۵ تا ۴۰ هزار سرباز و در حدود بیش از ۶۰ هزار مهاجره اغلب از ترکیه، که به زبان افراد بومی بهترین زمینها را در اختیار گرفته اند، در این سرزمین ها بصری برند.

در رویدادهایی که اکنون ۱۲ سال از وقوع آن سپری شده و یکی از تراژیک ترین فصل های تاریخ قبرس را تشکیل می دهند، بروشنی نقش نیروهای ضامن برای استقلال حق حاکمیت کشور یعنی یونان، ترکیه و بریتانیای کبیر که در موافقت نامه های زوریخ و لندن معین شده بودند آشکار می شود. هر سه "نیروی ضامن" تجاوزکار از آب درآمدند. خونتای حاکم در آتن در قبرس دست به کودتا زد. پنج روز پس از آن "عملیات آتیلا" یعنی تجاوز ترکیه شروع شد. لندن در مقابل هردو ترفیش نشان داد. هنگامیکه کودتا چنان رئیس جمهور ماکاریوس را تا پافوس تعقیب می کرد نده تا نگهای آنها اجازه داشتند از پایگاههای "مستقل" بریتانیا عبور کنند. کاربرد ملی قبرس که در دفاع از کشور در برابر تجاوزکاران ترکیه بود چنانچه اجازه ای نداشت.

اشغال و تقسیم عملی قبرس رسوخ نظامی شتابان امپریالیسم آمریکا را در کشور در پی داشت. آنها تنها به استفاده از پایگاهها و تأسیسات نظامی بریتانیا راضی نشدند و امروز در منطقه اشغال توسط ترکیه دارای پایگاه هوایی، پایگاه دریایی، سکوی پرتاب موشک و ایستگاههای جاسوسی ویژه خویش هستند. بعلاوه احداث فرودگاه نظامی بزرگ در لفقونیکو، توسط آمریکا که هواپیماهای سنگین می توانند در آن فرود آیند کاملاً غیرقانونی انجام گرفته است چرا که موافقت برای انجام اینکار را نه از دولت جمهوری قبرس، بلکه از رژیم جدایی طلب دنگهای اخذ کرده اند.

اسپیروس کپریانو، رئیس جمهور کنونی نیز، تحت فشار ایالات متحده آمریکا و ناتو در سالها اخیر بطرز بسیار متضادی به حق حاکمیت کشور برخورد کرده است. وی چندی پیش به واشنگتن اجازه داد، در مناطق آزاد قبرس یک ایستگاه بزرگ جاسوسی احداث کند. هنگام بحران لبنان سال ۱۹۸۳ چهار کشور ناتوی، بریتانیای کبیر، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایتالیا اجازه داشتند از بندر فرودگاه لارناکا استفاده کنند. این تصمیم به سابقه برای یک کشور غیرمتعهد، که نه در پارلمان و نه در کابینه وزرا مطرح شده بود، چنانکه ما اطلاع داریم هنوز بقوت خود باقی است.

بدین ترتیب جزیره کوچک ما پس از بیش از ۲۵ سال که از اعلام استقلال آن میگذرد، به معنسی دقیق کلمه، تکه تکه شده و برای خود قبرسی ها تکه کوچکی باقی مانده است. مسئله آوارگان نیز که پس از تجاوز ترکیه پیدا شد مزید بر آن گردید. در حدود ۲۳ هزار قبرسی - یونانی و ترک - خانه و کاشانه خود را از دست داده اند. بسیاری از خانواده ها امروز خبری از سرنوشت فرزندان خود که از هنگام عملیات "آتیلا" بدون هیچگونه رد پایی ناپدید شده اند، ندارند. تأیید اقتصادی جمهوری با اشغال مناطق بزرگی که در آن نیس از منابع اقتصادی کشور قرار داشت ویران شده است. عملیات تجاوز - کارانه علیه قبرس کار امپریالیستها است که میخواهند این جزیره را به بزرگترین پایگاه نظامی خود در شرق دریای مدیترانه و در خاور نزدیک کنند. تقسیم کشور به سود آنانست. آنان تنها از دیدگاه منافع استراتژیک خود در منطقه به مسئله قبرس می نگرند. چیزی که به ترکیه مربوط میشود، آنها پس از آنکه شمال جزیره را به مستعمره خود تبدیل ساخته اند، تخیلات دور و درازی دارند. شورونیستهای حاکم در آنکارا منتظر فرصت مساعدی هستند تا دوباره به تعرض دست زنند و تمام قبرس را به خود اختصاص دهند.

ایشان، برخی از علل واقمن روبرو شدن مسئله قبرس یا بن بست است. این امر روشن می کند که چرا مسئله قبرس منطبق با قطعنامه های سازمان ملل متحد و انتظارات خلق ما که در کبر مبارزهای بخش ضد امپریالیستی علیه اشغالگران است حل نمی شد. پایگاههای ناتو و عملیات آتیلا ترکیه پدیدهای هستند که با یکدیگر پیوند دارند و بطور متقابل مشروطند. تمام عبارت پردازیها پیرامون آشتی ناپذیری سرنوشتی قبرسی های یونانی و ترک بی اساس است. زیرا آنها صد ها سال در کنار یکدیگر سکن زیسته اند. خروج نیروهای اشغالگر و مهاجرین، برچیده شدن پایگاههای خارجی و غیرنظامی کردن کامل - اهداف مبارزه ما برای قبرس آزاد، مستقل، فدراتیو و واحد و غیرمتعهد است. باید که چش نمیتوان به همه این اهداف دست یافت، اما برداشتن هر گامی در این راه به جلو، ما را به پیروزی نزدیک تر خواهد ساخت.

## چگونه میتوان از بین بست خارج شد؟

چنانکه گفتیم مسئله قبرس درین بست قرار دارد. تمام کوششهایی که دیپلرک سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۳ انجام داده، بیش از هر چیز به علت یکدندگی و دنگاوش و رژیم غیرقانونی افر که مورد پشتیبانی آنکارا و ناتواست و بوسیله آنان بزرگ شده، و بی نتیجه مانده است. اما نباید اشتباهات کیهاننوراه که در استفاده از جنبه‌های مثبت پیشنهاد پرزد و کوشیلار تامل می‌کرد از نظر دور داشت. آکل این موضع بسیار ناپیگیر را به حق مورد انتقاد قرار داد.

کاستی اصلی مذاکراتی که به حمایت سازمان ملل متحد انجام می‌گردد، در آن نهفته است که هنوز موفق نشده است. مکانیسی برای بررسی وحل جنبه بین المللی مسئله ایجاد کند. روشن است که مسائلی از نوع خروج نیروهای اشغالگر ترکیه و مهاجرین و یافتن ضمانت‌های قابل اطمینان بین المللی برای تنظیم مسئله قبرس نمی‌توانند در چهارچوب مذاکرات داخلی حل شوند.

حزب ماکه "خدمات ارزنده" پرزد و کوشیلار و پیشنهاد های سازنده او را در مجموع مثبت ارزیابی کرده است. به کرات بر ضرورت برگزایی کفرانس بین المللی دو چارچوب سازمان ملل متحد برای حصول پیشرفت در حل مسئله قبرس تأکید کرده است. چنین کفرانس بویژه امروز ضروری بنظر می‌رسد. زیرا که این مسئله با بین بست روبرو شده است. بحالوه ما یقین داریم که این مذاکرات باید در چارچوب سازمان ملل متحد به موازات مذاکرات داخلی درباره مسائل داخلی تنظیم مسئله قبرس انجام گیرد.

شانزدهمین کنفرانس آکل در همین رابطه یکبار دیگر توجه را به پیشنهاد ارائه شده از سوی اتحاد شوروی در ژانویه سال ۱۹۸۶ "پهرا مون اصول تنظیم مسئله قبرس و راههای حصول آن" که مورد پشتیبانی خلق، دولت، مجلس نمایندگان و احزاب سیاسی کشور ما قرار گرفت معطوف ساخت. این پیشنهادها روشن و مشخص اند. در این پیشنهادها تأکید شده است که قبرسها خود از راه مذاکرات با در نظر گرفتن منافع عادلانه هر دو گروه قومی و بدون هرگونه مداخله و هرگونه کوشش برای تحمیل راه حل‌های بیگانه با خلق، در مورد ساختار داخلی دولت قبرس و از جمله امکان تشکیل یک فدراسیون تصمیم بگیرند. غیرنظامی کردن جزیره پیش شرط ضروری هرگونه حل مسئله است. این امر کاملاً با موقعیت قبرس به مثابه کشوری غیرمتحد مطابقت دارد. استفاده از اراضی قبرس توسط کشورهای دیگر برای مقاصد نظامی را نباید تحمل کرد. تمام نیروهای نظامی خارجی باید جزیره را ترک گویند و تمام پایگاهها و تأسیسات خارجی باید برجیده شوند. تمام موافقت نامه‌ها و قراردادهای غیرعادلانه که حق حاکمیت و استقلال جمهوری قبرس را محدود می‌سازند، باید ملغی گردند.

در پیشنهاد های اتحاد شوروی در نظر گرفته شده است که در چارچوب سازمان ملل متحد یک کفرانس بین المللی فراخوانده شود که در آن نمایندگان از هر دو گروه قومی و نمایندگان یونان و ترکیه

و تمام دیگر کشورهایی که عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند در آن شرکت کنند. می‌توان کشور های دیگر و بویژه کشورهای غیرمتحد را نیز دعوت کرد. هدف از این کفرانس بی‌بایست انعقاد قرارداد ویا سند دیگری باشد که برجیده شدن تمام پایگاههای خارجی و غیرنظامی کردن قبرس را در نظر بگیرد.

با توجه به "عهد شکنی" نیروهای ضامن کثونی که بدان اشاره شد، اهمیت دارد که کفرانس سیستم ضمانت های مؤثری را برای استقلال، حق حاکمیت و وحدت و تمامیت ارضی قبرس و نیز احترام به غیرمتحد بودن آن به تصویب رساند. اعضای ثابت و یا دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد یونان و ترکیه و نیز چند کشور غیرمتحد دیگر می‌توانند نیروهای ضامن باشند. آنان نباید حق داشته باشند، بدون آنکه موافقت عمومی حاصل شود علیه قبرس عملیات یکجانبه ای را انجام دهند.

پیشنهاد های اتحاد شوروی در مورد قبرس بسیار دقیق اندیشیده شده و موزون اند. اما بسودن مهارزه ای سخت نمی‌توان به آنها جامه عمل پوشاند. این پیشنهادها با مخالفت محافل امپریالیستی و دنگاوش ساز مشترک با آنها می‌نوازد و روبرو شده است. آنها چنین استدلال می‌کنند که قبرس به منطقه نفوذ غرب تعلق دارد و اتحاد شوروی در نظر دارد به کمک کفرانس بین المللی حق شرکت در تصمیم گیری حل مسئله را بدست آورد و نفوذ خود را اعمال کند.

این استدلال کاملاً بی اساس است. کونیستها قاطعانه مخالف تقسیم جهان به مناطق نفوذ اند. اگر اتحاد شوروی پیشنهاد های برای حل جنبه بین المللی مسئله قبرس ارائه می‌کند و بطور اصولی درین آنست که حق تعیین سرنوشت خلقها حراست شود و اوضاع در این منطقه و در تمام جهان بهبود یابد. در همین حال اتحاد شوروی نمی‌تواند منافع امنیتی خود را از نظر دور دارد. ایالات متحد آمریکا که هزاران کیلومتر یا قبرس فاصله دارد و دیگر کشورهای ناتوی در این کشور که تنها نیم ساعت پرواز با مرزهای اتحاد شوروی فاصله دارد و پایگاههای نظامی دارند. ما معتقدیم که اتحاد شوروی این حق عادلانه و ناحدود را دارد بخواهد که پایگاههای خارجی از اراضی یکی از کشورهای همسایه افس برجیده شوند.

این نمونه بار دیگر مؤید آنست که: مسئله قبرس همچون بسیاری دیگر از مسائل محلی با اوضاع تمام منطقه پیوند دارد؛ آنرا نمیتوان از اوضاع تشنج مشرق دریای مدیترانه، در خاور نزدیک از تحریکات علیه لیبی و سوریه و از حضور ناوگان ششم آمریکا در نزدیکی سواحل ما و دیگران و از جنگ برادر کشی میان ایران و عراق که هنوز ادامه دارد و غیره جدا کرد.

تا جایی کبیه یاد داریم در تمام دوران پس از جنگ تنها یک مسئله از راه یک کفرانس بین المللی حل شده و آن موافقت نامه دولتی در مورد اطریش و بیطرف بودن داعی آن است. اما اوضاع بین المللی در آن موقع مساعد تر بود. امروز تشنج است و مضمی که دولت ریگان در ریکاپیک و پس از آن اتخاذ کرد

جای برای خوش بینی نیگذازد . من فکر میکنم ، تا زمانی که آمریکا به کوشش خود برای سلطه جهانی اصرار ورزد ، امید برای حل سیاسی مسائل بین المللی نیست .  
 این اما بدان معنی نیست که ما باید دست روی دست بگذاریم و منتظر روزهای بهتری باشیم . من تنها می خواهم تأکید کنم که حل مسائل منطقه ای ، از جمله حل مسئله قبرس ، امروزه به قیاس و سنجی به موفقیت ها در مبارزه تمام خلقهای جهان در راه صلح ، برای بازگشت به سیاست تنش زدایی و از میان برداشتن اندوخته های جنگ افزارهای هسته ای ، علیه جنگ ستاران و تشدید نوین مسابقه تسلیحاتی امپریالیستی بسته است . برای خلق ما مبارزه بر سر نجات کشور و پیشرفت اجتماعی است . بدین خاطر اکل وظیفه مهمان دوستانه و انترناسیونالیستی خود میدانند ، این مبارزه را تشدید کرده و به سطح بالاتر و نویسی ارتقاء بخشد .

جبهه داخلی

در گزارش کمیته مرکزی به شانزدهمین کنفرانس اکل و در بحث های شتاب آن ، که ۱۱۵ نفر از رفقا ضمن آن صحبت کردند ، مسئله جبهه داخلی جای بزرگی را اشغال می کرد . امروز اوضاع در این جبهه به خاطر آنکه ما در حال مبارزه ای امپریالیستی و رهایی بخش ، علیه اشغالگران هستیم ، طوری نیست که می بایست باشد ، زمانی که مسئله بر سر بقا در مبارزه با دشمنی قدرتمند است ، مبارزه طبقاتی میان کارسرمایه - از آنجایی که ما در جامعه ای منقسم به طبقات آشتی ناپذیر زندگی می کنیم در هر حال ادامه می یابد - تعیین کننده نیست . مبارزه برای رهایی ، برای کسب استقلال تعیین کننده است . متأسفانه رقبای سیاسی ما این امر را درک نمی کنند . هنوز عداوت را هنگامی شان منافع تنگ طبقاتی است و در پی آنند که به کمونیستها و مجموعه جنبش چپ زبان رسانند .

حزب ما در همکاری خود با حزب دمکراتیک (DIKO) تجارب مایوس کننده ای را کسب کرد . این همکاری که در سال ۱۹۸۲ بر پایه یک برنامه حداقلی پا گرفت ، پس از دو سال و هشت ماه از سوی کپریانو که در سال ۱۹۸۲ با پشتیبانی ما به سمت ریاست جمهوری انتخاب شده بود ، بطوریکجانبه لغو شد . رهبری حزب دمکراتیک همکاری دمکراتیک را کار پایه اتحاد همه جانبه میهن دوستانه در راستای منافع مبارزه ضد امپریالیستی رهایی بخش علیه اشغالگران ، که اکل همواره فراخوانده و در جهت آن می کوشید نمی داشت . بلکه دنبال اهداف تاکتیکی و منافع تنگ گروهی بود .

من توان مطمئن بودم ، که فشار خارجی در این میان نقش داشت . محافل ناتو آشکارا علاقه مند بودند که همکاری دمکراتیک میان اکل و دیکو پایان پذیرد و نزدیکی میان این حزب و جنبش راستگرای بورژوا - دمکراتیک بر بنیاد کمونیسم ستیزی صورت گیرد . اکل بطور بی شماری کوشید تا اختلاف نظرهای ایجاد شده را از میان بردارد و برنامه حداقلی را که ما امروزه پلانفرم مناسب برای تقویت جبهه داخلی

مبارزه برای نجات قبرس می دانیم حفظ کند .

موضع خوب دیکو در رابطه با همکاریهای دمکراتیک موجب بروز تردید در میان کمونیستها شده که آیا همگامی با دیگر احزاب - در قبرس همگی منافع بورژوازی و با افشار خرد و بورژوازی را نمایندگی می کنند - اصولاً آیا هدفند است یا نه . پرسشهایی مطرح شد که آیا سیاست اتحاد های ما همواره درست است یا نه . شانزدهمین کنفرانس اکل پاسخ صریحی بدان داده است .

تاریخ می آموزد که سیاست اتحاد های ما از آن پیروی می کنیم ، بجز در مرحله مبارزه علیه اشغالگران ، مبارزه ضد امپریالیستی رهایی بخش ، کاملاً درست و ضروری بود . این سیاست می بایست بر اساس اصول و در نظر گرفتن در سبب های گذشته تدوین می شد . اتحاد های ما توانمند کوتاه و دراز مدت باشند . می توانند حول مسائل جداگانه صورت گیرند ، یا در راستای دستیابی به هدف مشترک معوض سرکنند . کمونیستها مخالف همکاری برای همکاری اند ، همکاری برای ما همواره وسیله ای است به منظور حل وظیفه مشخص اکل ، به مثابه حزب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان از تئوری مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری پیروی می کند . این حزب برای استقلال کامل قبرس مبارزه می کند در حالیکه هدف نهایی آن ایجاد جامعه سوسیالیستی است . برای حزب ما در مرحله کنونی موضع تحکیم بالقوه اش به پرمون مسئله قبرس مهمترین مسئله است . بدین خاطر کمونیستها مخالف هرگونه همکاری با نیروهای هستند که می خواهند قبرس را به عراد ناتو ببینند و آنها در همین حال آمده اند با تسامح نیروهای سیاسی ضد امپریالیست که مخالف اشغال سرزمین خود هستند همکاری کنند . یک چنین همکاری باید بر برنامه ای اصولی متکی باشد که به منافع خلق و رهایی آن خدمت کند .

اکل اکنون باید سیاست اتحاد های تدوین شده در کنفرانس را جامه عمل پوشاند . ما دنبال انجام مذاکراتی با دیگر نیروهای دمکراتیک هستیم تا جبهه واحد علیه اشغالگران و امپریالیست ها را ایجاد کرده و بهی از هر چیز موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری آینده که در فوریه ۱۹۸۸ برگزار میشود را تضمین کنیم . باید گفت ، نتیجه انتخابات قبرس که دارای نظام جمهوری است ، برای سرزشت کشور اهمیت بسزایی خواهد داشت .

اکل به مثابه نیروی ملی نیرومندی که یک سوم رأی دهندگان به آن رأی می دهند و از انتخابات محلی اوایل سال جاری ۹ شهردار از مجموعه ۱۸ شهرداری را در شهرهای یا بیش از ۵ هزار جمعیت به خود اختصاص داده ، در انتخابات ریاست جمهوری وزنه سنگینی است . اگر نگوییم که مهمترین نیرو است . مشی استراتژیک ما اینست که جلوی نفوذ راستهای افراطی و محافل هوا دار امپریالیسم را که در پی حل مسئله قبرس بسود ناتو هستند و میخواهند عدم تعهد کشور را برهم زده و به دست آورد های اجتماعی و دمکراتیک زحمتکشان ضربه وارد سازند . مدد کنیم .

درکنفرانس تصمیم گرفته شد ، در راستای نامزد کردن کاندیدای مشترک نیروهای دمکراتیک و میهن

دوست که می‌تواند در انتخابات پیروز شود بکشیم - سیاست وی باید با ضروریات مبارزه خلق مطابقت داشته باشد - ما می‌بایست در صورت عدم موفقیت این امر - کاندیدای خود را معرفی کنیم - اما آکل تمام نیروی خود را بکار نخواهد گرفت تا اتحاد با دیگر نیروهای دمکراتیک تحقق پذیرد و پیروزی کاندیدای مشترك بر پایه پلانتفرم مشترك و سیاست هماهنگ شده در راستای منافع خلق تأمین شود -

کمیونستها با وجود اهمیت که مبارزه سیاسی در خلال کارزار انتخاباتی دارد می‌دانند که سیاست اتحادها نمی‌تواند و نباید به مناسبات میان احزاب محدود بماند - جنبش گسترده خلق و فعال کردن سندیگاها و سازمانهای زنان و جوانان و نیز در سازمانهای توده ای میانی نفوذ مستحکم حزب زحمتکشان در اتحادهای محتمل سیاسی نیروهای متفاوت سیاسی را تشکیل می‌دهد - باید مورد اعتماد خلق و احترام همیمانان قرار گیرد -

بدین خاطر اهمیت بسزایی دارد که جوانب ایدئولوژیک و اجتماعی و اقتصادی مبارزه که برای توده های وسیع مردم ملموس است از نظر دور نگاهداشته نشوند - عهده کردن وظایف رهایی ملی به معنی آن نیست که منافع طبقاتی و نیازهای بلاد رنگ زحمتکشان نادیده گرفته شود - چرا که بدون پشتیبانی و شرکت فعال آنان نه میتوان اصلاح دفاع کرد - نه به آزادی دست یافت - بدین خاطر نیز در کنگره مسائلی از نوع مبارزه برای افزایش دستمزدهای نازل و از میان برداشتن تفاوت های عظیم در دستمزدهای گروههای مختلف مزد بگیران - بهبود امور بهداشتی و آموزشی و به عقب نشاندن موج بیرمبشمسی غربی و سقوط فرهنگ در جزیره و غیره مورد توجه جدی قرار گرفت - حزب ما با وفاداری به سنن خود در آیدئولوژی و مسائل خواهد پرداخت و اشکال و شیوه های کار سیاسی توده ای را تکمیل خواهد کرد -

همبستگی بین المللی

سال ۱۹۸۲ در کشور ما با دو کارزار سیاسی توده ای که به انتخابات آتی ریاست جمهوری و نیز جستجوی یافتن راه حلی برای مسئله قبرس مربوط می‌شوند آغاز شد - مسئله بر سر اعتراض علیه طرح پیوند گمرکی قبرس و بازار مشترك و بسیج افکار عمومی برای شرکت در راه پیمایی سراسری صلح در منطقه ای که پایگاههای نظامی خارجی در آن قرار دارد و می‌باشد -

ما نمی‌توانیم موافق پیوستن قبرس به بازار مشترك باشیم - این عمل نقض مستقیم اصول عدم تعهد است که کشور ما خود را به آن قید می‌داند - زیرا کشورهای عضو بازار مشترك در پیمان ناتو نیز عضویت دارند - عضویت قبرس در اتحادیه گمرکی از لحاظ اقتصادی زیانمند است - زیرا ساختار اقتصادی آن یارای مقاومت در برابر فشار انحصارهای چند ملیتی غرب را ندارد و مناسبات بر حقوق بازرگانی بسیار دیگر کشورها و تحت الشعاع این امر قرار خواهد گرفت -

بدون اغراق می‌توان گفت که راه پیمایی های صلح در قبرس بزرگترین تظاهرات توده ای سیاسی

در کشورند - افرادی در سنین متفاوت و پدیده های گوناگون - هواداران تمام احزاب سیاسی در این تظاهرات شرکت می‌جویند - سازماندهی خوب و شمارهای درست - که در آنها همواره رابطه نزدیک میان مسائل که مستقماً به قبرسها مربوط میشود - همچون پرچیده شدن پایگاههای نظامی و خروج نیروهای ترك و خارجی و مسائل عمومی جهانی نظیر حفظ صلح جهانی و بهبود جو بین المللی با زتاب می‌یابد - موجب موفقیت این تظاهرات میشود -

آکل و سازمانهای توده ای - که تحت رهبری آن ویا در کنار آن فعالیت می‌کنند - همواره هنگام سازماندهی کارزارهای سیاسی به همبستگی بین المللی توجه دارند - ما همه نیروی خود را بکار می‌بریم تا اعتراض خلق ما و حویب کارگری آن - هنگامی که امپریالیستها حقوق و آزادیهای دیگر کشورها و خلقها را لگد مال می‌کنند - چه در آسیای جنوب شرقی و در آمریکای مرکزی ویا در جنوب آمریکا رسانتر شود - نیروهای شرقی قبرس همواره از خلقهای فلسطین و لبنان و نیز دیگر خلقهای عربی که در مجاورت مستقیم جزیره ما مشغول مبارزه ای دشوار هستند و پشتیبانی عملی کرده اند -

ارزشمندی همبستگی بین المللی نزد قبرسها مربوط به آنست که خود به این همبستگی همچون هوا برای تنفس نیاز دارد و به کرات از این همبستگی بهره مند شده است - من یقین دارم که بدون کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی جنبش غیر متعهد ها و نیروهای دمکراتیک کشورهای سرمایه داری - جمهوری مستقل قبرس خود امروزه به شکل کمیونی خویش وجود خارجی نمیداشت - این همبستگی بین المللی به ما اجازه داد تا به بقای خویش ادامه دهیم و این امید را در ما تقویت کرد که به رغم تمام دشواریها و موانع در نهایت به آزادی دست خواهیم یافت -

خلق قبرس از اتحاد شوروی - مهمن اکثر کبیر بی اندازه سپاسگزار است - چنانکه میدانیم اتحاد شوروی در قبرس به دنبال هیچگونه منافع ویژه ای نیست و در نظر ندارد پایگاهی در آن ایجاد کند و یا امتیازات اقتصادی به کف آورد - اما با وفاداری به اصول لنینی دفاع از خلقهای مبارز و قربانیان تجاوزه پس از تجلوز ترکیه - زمانی که تلاشی - تمام زندگی اقتصادی را تهدید میکرد - کمک های تعیین کننده ای به ما کرد - اتحاد شوروی بدون انتظار هرگونه امتیازی برای خود - از کشور ما محصولات کشاورزی خرید که نه در بازار مشترك و نه در کشورهای غربی خریدار پیدا می‌کرد - اتحاد شوروی با اینکار خود به معنی دقیق کلمه اقتصاد کشور را نجات داد - چندی پیش فضا نوردان اتحاد شوروی از فضای کیهانی در مناطق ساحلی لیماسول منافع نقش کشف کردند - این منابع امکان به سابقه به پیوستن اقتصادی کشور و تثبیت آنرا فراهم می‌سازد - البته اگر دولت استخراج این ثروت ملی را به انحصارها و نفی غیب که آژندانه دستهای خود را بسوی آن دراز کرده اند - نسپارد -

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز کشورهای غیر متعهد در سازمان ملل متحد و در دیگر ارگانهای بین المللی در کنار قبرس ایستاده اند - این امر نیز اهمیت دارد - زیرا از این طریق به

بین المللی شدن مسئله قبرس برای حل صلح آمیز و عادلانه آن کمک می‌شود.

حزب هنرپویی را که در اختیار دارد بکار می‌گیرد تا افکار عمومی جهان را پیرامون خصلت و اهمیت بین المللی مسئله قبرس روشن سازد. قبرس صلح‌جو و واحد و غیرتمهید پل دوستی خلق‌ساز در منطقه بسیار مهمی از کره زمین در نقطه تقاطع سه قاره است. قبرس به تبدیل شود به "ناو هوا پیمای بر غرق ناهدنی" امپریالیستها و در عرض سرچشمه دائمی خطر و پایگاه‌های برای عملیات تجاوزکارانه "کاتون داعی" خواهد بود که هر لحظه از آن شعله‌ای دامنگیر خواهد شد که می‌تواند پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی داشته باشد.

در این رابطه بنظر ما و طبقه کارگر و همه نیروهای دمکرات در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و به‌ویژه در کشورهای عضو ناتو باید برد و لتهای خود به منظور واداشتن آنها به برداشتن گامهای واقعی برای حل مسئله قبرس و فشار وارد آورند. زحمتکشان بریتانیای کبیره فرانسه، ایتالیا و آلمان فدرال و نیز ایالات متحده آمریکا با خواست فراخوانی یک کنفرانس بین المللی و چنانکه اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است، می‌توانند به بهترین وجهی به قبرس کمک کنند و همبستگی خود را با آن اعلام دارند.

در شانزدهمین کنگره آگل ما میزبان ۲۲ هیات نمایندگی از احزاب برادر بودیم. بسیاری احزاب و جنبش‌های رهایی‌بخش پامهای شادباش برای ما ارسال داشتند. دبیران کل احزاب کمونیست یونان و ترکیه در کار کنگره شرکت داشتند. آنان از همبستگی خلقهای یونان و ترکیه با مبارزه ما که برای ما بسیار پراهمیت است پشتیبانی می‌کنند. این همه نه تنها نمایانگر علاقه وافر رفقا و هم‌زمان ما نسبت به سرنوشت خلق قبرس و بلکه وفاداری خلل ناپذیر کمونیستها به اصول انترناسیونالیسم است و نشانگر توانایی آن در جستجو و یافتن زبان مشترک به رغم گوناگونی شرایط مبارزه شان می‌باشد.

در شرایط نگران کننده کنونی برای بشریت و تفاهم متقابل کمونیستها ضرورتی از هم‌زمان دیگری است. به عقیده من و لازم است تدارک برای فراخوانی کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری را آغاز کرد. مسئله برای ما بهیچ وجه این نیست که این کنفرانس در آینده نزدیک تشکیل شود، بلکه وظیفه کمونیستها به مثابه نیروی پیشاهنگ و متحد در مبارزه برای بقای بشریت بهتر شناخته شود. استقلال از اختلاف نظرهای موجود در دیگر مسائل و به عقیده من مسئله جنگ و صلح به حد کفایت حادث است که بتواند کمونیستها را متحد کند و آنها را وادارد که گرد هم آیند و پیرامون بسیج همه نیروهای صلح‌جو حول اهداف مشترکمان و صلح و تنفی زداایی و خلع سلاح و مشورت کنند.

ازکیا می‌پایانیم (متولد ۱۹۰۸) در یک خانوار فقیر دهقانی چشم به جهان گشود. وی کارگر معدن بود. از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۵ در بریتانیای کبیره سر می‌برد. در آنجا به مثابه مبلغ کمونیست در میان هم‌میهنان قبرسی خویش فعالیت می‌کرد. وی در صفوف بریگاد‌های بین المللی در جنگ پلیس - بقره در صحنه ۴۷

## احزاب برادر در باره وظایف مربوط به آزادی زنان

### هندوستان

حزب کمونیست هندوستان خواستار مراعات آکید قوانینی است که به حقوق زنان مربوط می‌شود و در ضمن طرفدار برابری حقوق کامل آنان و گسترش امکانات برای تحصیل و آموذگی حرفه‌ای و کاروشغلی شایسته آنها و بهبود شرایط زیست مادران و کودکان می‌باشد.

فعالیت فداسیون ملی زنان هندوستان و سایر سازمان‌ها و تغییرات اجتماعی مثبت در کشور به افزایش فعالیت جنبی زنان منجر گردید. زنان در راه حقوق خویش وظیفه عادات و رسوم خشن هندو و اسلامی مبارزه می‌کنند و در راه امرتخییر برخی از قوانین کشور توفیق حاصل کردند.

اعضای حزب که در جشن زنان فعالیت می‌کنند، مبارزه آید ثلوثیک علیه اندیشه‌های فیمینستی که به‌ویژه میان زنان ودختران تحصیل‌کرده شهری رواج دارد ادامه می‌دهند. هر قدر تمام حزب و سازمان‌های توده‌ای سریع‌تر برای دفاع قاطعانه از منافع زنان گام نهینند و این مبارزه همانقدر با موفقیت بیشتری گسترش خواهد یافت.

از اسناد سیزدهمین کنگره حزب

کمونیست هندوستان

### ایتالیا

آزادی کامل و برابری حقوق زنان با مردان راهی است که باید زنان بسود و صلاح تمام مردم بهیابند. هنگام تعیین وظایف عمومی و تهیه برنامه عمل باید به تجربه فرد فرد زنان توجه کرد. زنان برای دست یافتن به تثبیت شخصیت خود و حق انجام کار تمام وقت و آزادی گزینش در مسائل جنسی و داشتن فرزندان، قائل شدن ارج بیشتر برای کار فکری خود و برابر حقوق در تمام عرصه‌ها تلاش می‌کنند. اینها خواستها و تمایلات عمومی زنان است. این است فراخوان سیاسی جدی خطاب به نیروهای چپ که می‌کشند در آینده جامعه را درآوردند. قدر هر چیز را با توجه کامل به منافع ما و در سهای تاریخ می‌رزات ما می‌باید جنبش نیرومند زنان را بوجود آورد. زیرا بدون چنین جنبشی حزب نمیتواند برنامه

عمل خود را با موفقیت تحقق بخشد .

ازسند کمیسیون زنان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا  
(نوامبر سال ۱۹۸۶)

کانادا

کمیونسیت ها در تلاش برای دست یافتن بوحدها با سازمانهای مختلف جنبه برابری حقوق زنان به بحث و مذاکره دو جانبه می پردازند و محدودیت و خطر نظریاتی را برملا می سازند که منافع زنان را در نقطه مقابل منافع مردان قرار می دهند .

اکثر سازمانهای زنان دارای خواستههای مشترک واحدی میباشند . آنها در راه صلح و علیه جنگ هسته ای ، برای بدست آوردن کاره حقوق برابر در مقابل کار برابر ، در راه ایجاد مؤسسات تخصصی مورد استفاده همگان برای کودکان که به سن تحصیلی نرسیده اند ، مرخصی با استفاده از حقوق و دستمزد به هنگام بارداری یا پرستاری از کودکان بیمار و در راه تشبیت این حق که در دوران سالخوردگی هم تأمین باشند مبارزه میکنند .

از قلمنامه اساسی پوست و شمشیر کنگره  
حزب کمونیست کانادا

کلمبیا

حزب موظف است ضرورت توفیق در انجام وظایف همگانی و ویژه را برای جنبه زنان توضیح دهنده اکثریت زنان را مبارزه در راه خواستههای اقتصادی و اجتماعی آنان جلب کند و کار سیاسی میان زنان را افزایش دهد . کمیونسیت ها برای جلب سپهاتی زنان بسوی خود موظفند از مسائل و مشکلات منافع زنان روستایی ، نمایندگان روشنفکران ، زنان خانه دار و دختران دانشجو آگاهی یابند . در عین اینکه مردان و زنان در مبارزه انقلابی سهم برابری دارند ، باید دانست که زنان با دشواریهای خاصی معینی روبرو میشوند . در درجه اول کسی وقت را باید خاطر نشان ساخت که با کارها و گرفتاریهای خانوادگی در ارتباط است ، ولی مشکل عمده کسی امکانات برای رشد ایدئولوژیک و سیاسی است . وظیفه ما برطرف ساختن عقب ماندگی فرهنگی زنان کلمبیایی در جامعه و ویژه در حزب است .

از اسناد کنگره چهارم حزب  
کمیونسیت کلمبیا

کوبا

انقلاب آزادی زنان را پی ریزی کرد و امکان فراهم آوردن در این عرصه موفقیت های بسایقه ای بدست آید . وظیفه همگان ام از مردان و زنان ، فعالیت بیشتر در این راه است که در سالهای آینده زنان به آزادی اجتماعی کامل برسند و هر چه بیشتر به زندگی اجتماعی جلب شوند و بر حسب

استعداد ها و وسطح آمادگیشان ببقامهای رهبری ارتقا یابند . برای انجام این وظیفه به نسبت رشد امکانات اقتصادی کشور اشکال تازه نراقت از کودکان ایجاد خواهد شد که به زنان اجازه دهد در پروسه تولید شرکت کنند و در ضمن خدمات اجتماعی که موجب تسهیل کارهای خانه است تکمیل گردیده و گسترش خواهد یافت .

از برنامه حزب کمونیست کوبا

سنگال

کمیونسیت ها در راه پیشرفت جنبه زنان کوشش میکنند . آنها جلب زنان بصوف حزب استقلال و کار سنگال و آماده کردن فعالین حزبی را که قادر باشند زنان را از تمام قشرهای اجتماعی با خود همراه سازند وظیفه خود میدانند . حزب استقلال و کار سنگال بر ضرورت تشدید کارهای تبلیغاتی و سازمانی و تشویق و ترغیب ابتکارهای دلهرانه در این جهت ( نه فقط از طرف کارکنان و کادرهای حزبی بلکه از طرف اعضای ساده حزب هم ) تأکید میورزد .

اتحاد دموکراتیک زنان سنگال که بر رهبری حزب استقلال و کار سنگال فعالیت میکند زنان را برای مبارزه در راه رسیدن به بهداشتی که در دسترس توده های مردم باشد و ایجاد خدمات ویژه پزشکی برای زنان و کودکان و آموزش و پرورش که به پیشرفت اجتماعی جوانان و زنان یاری رساند بسیج میکند . این اتحاد همچنین زنان را برای دست یافتن به سیاست موزونی در عرصه اشتغال ، کمک مؤثر به آنان به هنگام ایجاد مؤسسات کوچکی که توانایی پایداری و رقابت دارند و علیه اخراج خود سرانه زنان از کار و علیه شرایط دشوار کار و بالا رفتن قیمت ها به مبارزه فرا میخواند .

از اسناد دومین کنگره حزب استقلال و  
کار سنگال

اتحاد جماهیر شوروی

بهبود هر چه بیشتر وضع زنانی که دارای فرزند هستند موضوعی است که بطور مستمر مورد توجه حزب است . بدین منظور برای تلفیق انجام وظیفه مادری و اشتراک فعالانه زنان در امور اجتماعی و کار شرایط مساعدی فراهم میگردد . مسئله کمک به مادران و کودکان توجه خاصی مبدول خواهد شده بمدت زمان مرخصی در دوران بارداری و همچنین مرخصی برای نگهداری کودکان افزوده میشود . شبکه ساناتوریوم ها و خانه های استراحت و پانسیون های ویژه استراحت خانواده ها گسترش خواهد یافت . اشکال گوناگون اشتغال زنان تکامل مییابد و بنا به تقاضای آنان از جدول متغیر کاره روز کار محدود و انجام پخش از کارهای تولیدی در خانه بقیاس گسترده تری استفاده خواهد شد .

از برنامه تازه حزب کمونیست  
اتحاد شوروی



سودان

کمیونست ها کار میان زنان را چنین پی ریزی کرده اند که سازمان ملی زنان یعنی اتحادیه زنان سودان تمام افرادی را که نماینده طبقات و قشرهای گوناگون جامعه هستند در صفوف خود متحد میکند. برخلاف اتحادیه های آموزگاران و کاکران و یا نمایندگان حرفه های آزاد که زنان هم در آنها عضویت دارند اتحادیه زنان سودان خواسته های عمومی تمام زنان کشور را مطرح میکند که عبارتند از حق کاره آزادیهای سیاسی و اجتماعی برابر با مردان و دفاع از حقوق مادران و کودکان - اتحادیه نه فقط زنان زحمتکش و بلکه بیکاران و زنان خانه دار و دیگران را هم برای شرکت در جنبش های دموکراتیک گوناگون بسیج میکند - مبارزه زنان در راه حقوق خود با پشتیبانی و همبستگی طبقه کارگر و نیروهای ملی - دموکراتیک روبرو میگردد - دامنه هرچه گسترده تری پیدا میکند و نتایج محسوس بسیار میآورد -

از اسناد دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمیونست  
سودان ( فوریه سال ۱۹۸۶ )

فرانسه

توفیق در تحقق خواسته های بنیادی که بلاواسطه به زندگی زنان و آینده فرزندانشان آنها مربوط میشود و بدون اشتراك مستقیم آنها در مبارزه غیرممکن است - برآوردن این خواسته ها خیا لپرووری نیست و بلکه یکی از وسائل جستجوی راه های برون رفت از بحران است - کار زنان برای کشور لازم است و وضع تحقیرآمیز آنها زیان فراوانی در بردارد - استدلالهایی که در این جمله خلاصه میشوند که " سرشت زنان " گویا تغییرناپذیر است فقط برای نهان ساختن مسئولیت جامعه در امر ایجاد شرایطی است که نابرابری بر اساس آنها پی ریزی شده است -

آزادی زنان از جهات ثابت فعالیت حزب کمیونست فرانسه و بخش جدائی ناپذیر مبارزه آن در راه دموکراسی است - تقوی و مقام زنان در حزب و فعالیت آنها در مقام های رهبری حزبی و تعداد زنانی که به هنگام انتخابات از طرف حزب کاندید میشوند گواه روشنی بر این مدعا است -

از اعلامیه بوروی سیاسی حزب کمیونست فرانسه  
( اکتبر سال ۱۹۸۶ )

جمهوری فدرال آلمان

در جنبش دموکراتیک زنان کشور زنان عضو سندیکاها و جمعیت های زنانی که دارای گرایش فمینیستی هستند و خود را مستقل بشمار میآورند و زنان اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان و حزب کمیونست آلمان و اعضای حزب " سبزها " و جنبش های آکترناتیو و شوراهای کلیسائی زنان و اعضای سازمانهای ملی و بین المللی زنان شرکت میکنند -

حزب کمیونست آلمان با قاطعیت از گسترش حقوق زنان طرفداری میکند - در عین حال کمیونستها بر این عقیده هستند که رفع کامل ظلم و ستم بر زنان تا زمانیکه مالکیت خصوصی بر وسائل اساسی تولید وجود دارد غیرممکن است - جنبش انقلابی کارگری و جنبش زنان در مبارزه در راه آزادی بایک دشمن روبرو هستند و آن سرما یه کلان است - این دو جنبش میباید متحد شوند - موفقیت هر یک از آنها وابسته به گسترش مبارزه طبقاتی و جلب هر چه بیشتر مردان و زنان بدانست -

ما قاطمانه با خرافات و افکار خصمانه در باره زنان و با تصورات سنتی در باره نقش زنان در جامعه که هنوز حتی میان کارگران وجود دارد مبارزه میکنیم - ما برای برقراری برابری و همبستگی مردان و زنان در صفوف خود از هیچ کوششی فروگذار نمیکنیم - هم رشد خود آگاهی زنان و هم کار های روشنگرانه میان مردان به این امر کمک میکنند -

از تزه های هشتمین کنگره حزب  
کمیونست آلمان

بقیه از صفحه ٤٢

انقلابی خلق اسپانیا ( ۱۹۳۶-۲۹ ) شرکت جست - پس از بازگشت به قبرس در صفوف جنبش رهایی بخش ملی علیه استعمار بریتانیا می رزمید - وی سردبیر ارگان آکل " دموکراتیس " و دبیر تشکلات کمیته مرکزی حزب بود - از سال ۱۹۴۹ دبیر کل آکل است و وی بارها به علت فعالیت های انقلابی تحت پیگرد و تضييق قرار گرفته است - در سال ۱۹۵۶ موفق به فرار از زندان شد - از سال ۱۹۶۰ به مثابه رئیس فراکسیون پارلمانی آکل در مجلس نمایندگان قبرس عضویت دارد -

## «ایرانگیت» یا افشای ریاکاران

در این اواخر خواهد و قرائن بسیاری بدست آمده که نشان میدهد تجاوزکارترین و ماجراجوترین محافل امپریالیسم، بویژه در ایالات متحده آمریکا، با عناد و اصرار ویژه ای درک واقعیات دوران ما و پذیرفتن آنها، طفره میروند و حاضر نیستند هشیارانه به منظره جهان معاصر که اغلب متضاد ولی در پیوستگی متقابلش واحد است بنگرند. نیرویی ثابت و مستمر آنها را بسوی سنگرهای "جنگ سرد" و شیوه های شانناژ، تهدید و گاه بگاه اعمال قهر مستقیم یعنی شیوه هایی که مدت ها است بی اعتبار شده اند، می کشاند.

بنظر می رسد که ریکایک برای یک لحظه حقیقت را حتی برای کسانی که سالهای درازی بحد و با اصرار از آن دوری می جستند، روشن ساخت. ولی، با توجه به موضعگیری کنونی دولت ریگان تحت تأثیر مجتمع نظامی - صنعتی، این بار هم اغراض و مقاصد بیمارگونه پیشین در کاخ سفید مسلط بوده است. دورنمای رسیدن به توافق بر سر مسائل بنیادی و مرکزی پیشرفت جهان که در پایتخت ایسلند ترسیم میشد مخالفان کاهن تشنج را بمعنی واقعی کلمه بلرزه درآورد. آنها از ترس به عقب پرتاب شدند. در ایالات متحده آمریکا هیستری ضد شوروی و ضد کمونیستی بار دیگر شدت یافت. سخنان جنگ افروزانه ای طنین انداز شده که به "جنگ صلیبی" تازه ای علیه سوسیالیسم و نیروهای آزادی اجتماعی ولی فرامی خوانند. "صلیبیون" نوظهور موازین حقوقی مورد قبول عامه، راه ورش و معاشرت بین المللی با نزاکت و ادب را نفی میکنند و در برخورد ب مردم و کشورهای جهان آنها فقط بمنزله "بیادگانی در سیاست سیطره جویانه خود از بکار بردن هیچ وسیله ای، حتی از کیف ترین آنها هم، رهایی ندارند.

رسوایی معامله فروش مخفیانه اسلحه آمریکا به ایران نشانه بارز این برخورد عظامت طلبانه گردید که همین چندی پیش زیر عنوان دکترین "نئوگلوبالیسم" (۱) شکل سیاسی - ایدئولوژیک بخود گرفته است. سراسر ماجرا چنان است که گوش از فیلهای پلوس چنانی کپیه شده است: محموله های محرمانه، کشتی های یا نامهای بدلی، گذرنامه های جعلی و دیدارها و قول قرارهای پنهانی...

۱ - درباره این موضوع در مقاله: چه چیزی در سرنوشت تجاوزکارانه نهان است، به شرح تر سخن رفته است. "مسائل صلح و سوسیالیسم" ۱۹۸۶، شماره ۸، هیئت تحریریه

ولی اصل مطلب بدین قرار است که ماجرا بار دیگر نشان داد که سیاست کشورهای عمده امپریالیستی چقدر ریاکارانه است و چه کم به قول ها و اعلامیه های رسمی رهبران آنها میتوان اعتماد کرد. "مسئله ایران" پانزده سال گذشته آفتابین شد و اگرچه تمام ماجرا هنوز آشکار نشده (و احتمالاً به بخش از آن هیچوقت با اطلاع عموم نخواهد رسید)، مردم جهان در باره آن دارای تصور معینی هستند. ما فقط باختصار یادآور میشویم که جریان رویدادها چگونه بود. واشنگتن طی چندین سال با سماجت خود را در نقش "مبارز" قاطعی "علیه تروریسم" جلوه گر میساخت. در کاخ سفید با سرسختی و عناد فہرست اسامی کشورهای را تهیه میکردند که خود سرانه آنها را به همدستی با تروریست ها شہم کرده بودند. ایران هم یکی از این کشورها بود. دولت آمریکا متحدین خود را سوگند میداد که با تهران تمایز نگیرند و آنرا بایکوت نمایند.

ولی ناگهان فاش شد که همان موقع که از واشنگتن با سروصدا زیاد همه را به تحریم ایران فرسار میخواندند و گفته میشد که به آن کشور نباید اسلحه داد و تسلیحاتی از کاتال های مخفی (آنها هم قادیتر بسیاری زیادی) از ایالات متحده آمریکا به ایران فرستاده میشد. در نتیجه جابجایی بیجا شد. شخصیت های عالیترتبه دولت آمریکا بسودی خاموش کردن سروصداهای انتقاد آمیز برای یافتن دلائل برائت خود بدست ویا افتادند. دروغ و سفسطه بدانجا رسید که فرستادن تسلیحات را وسیله ای قلمداد کردند که امکان میداد ایالات متحده با استفاده از نفوذ خود در منطقه "صلح عادلانه برقرار کنند". راست است که بعدها معلوم شد سیا هم در همان موقع، لابد با همان هدفهای "صلح گسترانه"، اطلاعات گردآوری شده از طرف جاسوسان خود درباره تأسیسات اقتصادی و نظامی ایران و نیروهای مسلح آن را در اختیار دولت عراق قرار میداد. همین انسان عاقل و بیفرضی نمیتواند این رویداد و سایر اقدامات واشنگتن را چیزی غیر از تلاش برای جلوگیری از خاموش شدن شعله آتش جنگ ایران عراق از رزق کند. بویژه که این جنگ بهانه ای در دست امپریالیستها بمنظور تشدید و افزایش حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس است.

جنگ بیرحمانه دراز مدت و شدید بنیه مالی و اقتصادی ای هردو کشور را تحلیل می برد و رنج و غدا آ و بدبختی های فراوانی برای مردم ایران و عراق بیار میآورد و خطری برای صلح جهانی است. کمونیست های ایران بطور خستگی ناپذیر کوشش میکنند باین خونریزی که بحالت بی معنی بودن هم فاجعه آمیز است بدون درنگ پایان داده شود. نیروهای صلحدوست سراسر سیاره ما و بویژه اتحاد شوروی در این امر از آنان پشتیبانی بعمل میآورند. بطوریکه در اعلامیه دولت شوروی تأکید شده این کشور "همواره خواستار قطع هرچه سریعتر درگیری مسلحانه ایران و عراق و حل و فصل مسائل مورد اختلاف میان عراق و ایران نه در عرصه پیکار، بلکه در پشت میز مذاکرات سیاسی است" (۱).

اگر برخی اظهارات عوامفریبانه را مستثنی کنیم انگیزه واقعی اقدامات دولت امریکا بطوریکه از سخنان نمایندگان آن برمیآید، علاوه بر طولانی کردن درگیری ایران و عراق بدین قرار است که کنترل منابع نفت خاور نزدیک را با اختیار خود درآورد، و حق و امکان تأثیر قاطع و تعیین کننده بر سیاست تهران را بخود بازگرداند و در این منطقه مواضع نظامی - استراتژیک تازه ای بدست آورد. - ایران حائز موقعیت جغرافیایی است که در جهان یکی از بهترین موقعیت ها بشمار میآید. این کشور میان اتحاد شوروی و آبهای گرم اقیانوس هند واقع شده است<sup>(۱)</sup>. بنظر نمیرسد که این سخنان ر. ریگان نیازی به تفسیر داشته باشد.

واشنگتن که پنا بگفته، ر. ریگان مصمم شده است ایران را به "جرگه" ملت‌های واجد حس مسو - لیت<sup>(۲)</sup> درآورد (ولی در واقع میخواهد سیاست این کشور را از نو در مسیر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، همانند دوران شاه، افکند) به برقراری تماس‌هایی با عناصر طرفدار امریکاپردا تسلیم‌حالی که بایران فروخته شد عملاً برای جلب همکاری این قبیل افراد بود. در ضمن هدف دورتری نیز در بین بود و آن اینکه اساسی برای نزدیکی به ایران پی ریزی گردد تا در صورت پیدایش هرگونه تغییر تحولی در مراتب بالایی حاکمیت از نیروهای "معتدل تر" پشتیبانی بعمل آید و مواضع آنها تحکیم گردد.

در ضمن باید گفت که کوشش‌های معینی هم بنظر برقراری تماس، خیلی زودتر از این‌ها تقریباً بلافاصله پس از آنکه انقلاب مردم به رژیم پوسیده سلطنت پایان داد، آغاز گردید. زمینه لازم برای این قبیل اقدامات هم در درجه اول آنتی کمونیسم بود. چنانکه معلومست در سال ۱۹۵۳ هنگامی که سیا انجام توطئه خود را که هدفش سرنگونی دولت ملی مصدق بود، آغاز کرد حزب توده ایران که خوب سازمان یافته و نیرومند بود مانع عمده در راه تحقق آن نقشه بشمار میآید. امپریالیستها بدون برداشتن آن از سر راه خود نمیتوانستند نقشه خائنانه خود را عملی سازند. در آنتینگام حمله شدید و گسترده ای علیه کمونیست‌ها آغاز شد و رویدادی جنایت آمیزی بوقوع پیوست.

این بار هم امپریالیست‌های امریکاکه مصمم بودند با سرهم بندی کردن توطئه ای مناسبات خودشان را با ایران به مسیر مطلوبی افکنند، لازم دیدند حزب توده ایران یعنی نیروی را از میان بردارند که پیگیرتر از سایر نیروها از منافع ملی دفاع میکرد. در سال ۱۹۸۳ سیا اسناد جعلی درباره "عمال شوروی" در کشور در اختیار تهران گذارد و هم آنها بهانه ای برای وارد ساختن شدیدترین فشارها علیه اعضا و هواداران حزب ما شد. آیت الله خمینی شکر خدا را بجا آورد که "معجزهای"

1- Newsweek, November 24, 1986, p. 31.

2- International Herald Tribune, November 21, 1986.

صورت گرفته که امکان داد "جنایتکاران" را شناخته و مجازات کنند. هزاران کمونیست و میهن پرست به زندان افکنده شدند، آنها را شکنجه کردند و گروه کبیری را هم اعدام و تیرباران نمودند. فقط پس از این بود که دیدار ویلیامز بزرگ رهبران هفت کشور عمده سرمایه داری مصلحت دید که برای بهبود مناسبات با محافل حاکمه جمهوری اسلامی میتوان "چراغ سبز" داد.

ایالات متحده برای مراعات احتیاط (در صورت سیر احتمالی رویدادها در مسیر دیگر) گروه بندیهای اپوزیسیون ایران در مهاجرت، نظیر جبهه نجات ایران برهبری علی امینی نخست وزیر سابق را از سخاوت و کرم خود محروم ساخت. بطوریکه میدانیم امینی طرفداران خود را به احیای رژیم سلطنت فرامیخواند و امریکائی‌ها هم فرستنده کوچک تلویزیونی در اختیار آنها قرار دادند تا بتوانند سخنان پسر شاه مخلوع را مخفیانه روی کانال تلویزیون ایران پخش کنند.

بهمان نسبت که سیاست اجتماعی - اقتصادی مخرب رژیم ثنوکراتیک آنرا به بحران هرچه عمیق تری دچار میگردد و واشنگتن بکوشش خود برای برقراری ارتباط با سران اصلی جناحی که مشی از میان بردن دست آورد های انقلاب را دنبال میکند میافزود. در بهار سال ۱۹۸۵ در مراکز تصمیم گیری سیا پرونده ای با استامپ "خیلی محرمانه" بوجود آمد. تهیه کنندگان آن با تجزیه و تحلیل وضع ایران به این نتیجه رسیدند که رژیم موجود در لبه پرتگاه ورشکستگی قرار گرفته و ایالات متحده بایستد آماده باشد که در صورت "برروسها سبقت گیرد" و "پیش از آنها وارد عمل شود". اندیشه اصلی برگزینان پرونده عبارت از این بود که واشنگتن و متحدین آن باید از وضع سیاسی موجود برای نفوذ هرچه بیشتر در ایران و بهبود مناسبات خود با عناصری که برای همکاری تمایل نشان میدهند، بهره برداری کنند تا در صورت بروز انقلابی تازه، در جریان اوضاع باشد.

در واقع این "طرحها" اساس عملیاتی را تشکیل میدادند که با آن شکست جنجال آمیز پیاسان رسید. در ضمن باید گفت این عملیات کاملاً منطبق با راه و رسم "ثنوکلوبالیسم" بقیاس واقعاً جهانی انجام گرفت. در تأمین کانال‌های تحویل اسلحه نقش اصلی را اسرائیل ایفا کرد که در ایران شبکه گسترده ای از عمال خود را در اختیار دارد. فاکت‌هایی بدست آمده نشان میداد عرستان سعودی هم در این ماجرا دست داشته است. بگواهی مطبوعات بورژوازی اسلحه از راه تایوان، کره جنوبی، فیلیپین، ایتالیا، بریتانیا، جمهوری فدرال آلمان هم تحویل داده میشد. این تصمیمات فقط برای ارتش ایران نبود. بخش از آن برای گسترش دامنه جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد استفاده قرار میگرفت. پولی هم که از فروش اسلحه بدست میآمد بصرف تأمین بودجه عملیات تروریستی "کنتراس" می‌رسید که علیه دولت قانونی ساندینیستی نیکاراگوئه مبارزه میکند.

براین نکته بویژه باید تأکید کرد که "ایرانگیت" نه تصادف، نه خطا و نه اشتباه بوده است. در ارتباط با ایران این امر تأیید چرخشی تند در موضع محافل حاکمه بر است و خیانت به آرمانها و

وظائف انقلاب خلق است . کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه خود چنین خاطرنشان ساخت :  
 " در حقیقت مذاکرات محرمانه حکام جمهوری اسلامی با کاخ سفید برای تنظیم روابط پشت پرده در مرحله کنونی نتیجه یک سلسله فعل و انفعالات در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی است (۱).  
 ولی عملیات " ایرانیکت " برای ایالات متحده یکی از حلقه های زنجیر استراتژی " نئوگلوبالیسم " بود . در این زمینه شخصیت فردی جالب توجه است که برای از زیر ضرب خارج ساختن مهره های بزرگتر آشکارا و شتابزده او را در این جریان مقصر اعلام کردند . اولیور نورت که از کارمندان عالی رتبه شورای امنیت ملی وابسته به رئیس جمهوری آمریکا بود در ویتنام فرمانده دسته در نیروی دریایی بود . او پس از انتقال بواشنگتن فعالیت شدیدی در عرصه های آغاز کرد که معمولا از چشم مردم پوشیده است . طبق اطلاع مطبوعات آمریکا از اطاق کار او در کاخ سفید به هنگام حمله آمریکا به گرنادا و انجام عملیات فرود آوردن هواپیماهای مصری ، بمنزله " مرکز اعصاب " استفاده میشد . بطوریکه معلوم شده است یو . هارتفوس که از کارکنان سیا است از داخل هواپیمائی که برای دارودسته های انقلابیون تسلیحات حمل میکرد و بر فراز نیکا راگوته مورد اصابت گلوله قرار گرفت و از گون شد ، مستقیما با نورت ارتباط میگرفت . نورت ضمن مسافرت خود به کشورهای آمریکای مرکزی آشکارا بهتت سرگرم تدارک حمله نظامی آمریکا به این کشور است . هم او از شرکت کنندگان در برقراری تماسهای مخفی با محافل معینی در ایران بود و مسئولیت ارسال وجوهی برای " کنتراس " نیکا راگوته را بعهده داشت که از فروش تسلیحات به ایران بدست آمده است . اقدام اخیر هم بفرم قرارهایی صورت گرفت که کنگره ایالات متحده آمریکا تصویب کرده بود . با این اظهارنظر آ . لوپس روزنامه نگار مشهور آمریکائی میتوان موافقت کرد نوشت : " وظیفه سرهنگ دوم نورت تحقق این دکترین ریگان بود که در تمام نقاط جهان به نیروهای شورشی کمک شود که درگیر بیگاری هستند که آنها آنها مبارزه با کمونیسم بینامند " (۲) .

ولی بعدا ناچار شدند این سرباز لایق را فدا کنند زیرا اقدامات گستاخانه گسانیکه با جلب رضایت پوزیدنت ه ضمن نقض ابتدائی ترین موازین اخلاقی و حقوق بین المللی و حتی قوانین کشور خویش در کار دیگران دخالت میکرد ه موجب انزجار و خشم شدیدی گردید . در واقع همین فریب مردم آمریکا ه کنگره و افکار عمومی بود که جنجالی بپا کرد که زرفای سقوط اخلاقی گردانندگان واشنگتن و بحران سیاست ریاکارانه آنها را نشان داد .

البته ه معلومست که استفاده از دروغ از خصائص تمییزیک دیپلماسی بورژوازی است . ولی تاریخ این را هم نشان میدهد که زبان های این فریب و دروغ را مردم متحمل میشوند و آنها هم به بهانه بسیار

۱ - نامه مردم ه شماره ۱۳۱ ، ۱۳ آذر ۱۳۶۵ .

2 - International Herald Tribune, December 23, 1986.

گرائی . بعنوان مثال ه وقتی واشنگتن به دستاویزی برای حمله مسلحانه علیه ویتنام نیاز داشت خبری را جعل کردند دایر براین که به کشتی های آمریکائی در خلیج تونکین حمله شده است . همگان بیساز دارند که این دروغ به بهای چه خونهایی برای مردم ویتنام و آمریکا تمام شد .

دولت کنونی آمریکا گام را از این هم فراتر میگذارد و آشکارا دروغ و فریب را " وسیله قانونی " اعلام میکند و آنها را تا سطح نوعی " اصل " سیاست خارجی خود بالا میبرد . بطور طبیعی چنین سئوالی مطرح میشود که یا گسانیکه گفتار و کردارشان با هم در تضاد است چگونه باید مناسباتی برقرار کرد و در شرایط متشنج کنونی عهد شکنی سیاسی چه فاجعه و فلاکت تازه ای بیار میآورد ؟

مشى ماجراجویانه و جنون آمیز واشنگتن کاملا قانونمندانه با مخالفت روز افزون روبرو میشود . سخنانی درباره " بحران اعتماد " به دولت ریگان را حتی در محافل سیاسی متحدین آمریکا هم میتوان شنید . ح . مبارک رئیس جمهوری مصر ه یکی از گسانیکه در خاور نزدیک بیش از سایرین در پیشبرد سیاست آمریکا ه گوش یفرمان واشنگتن است اعلام داشت که کاخ سفید بسبب اقدامات خود مورد بی اعتمادی قرار گرفته است " اگر نه در سراسر جهان ه حداقل در دنیای عربی " (۱) . مجمع کشورهای عربی هم در اعلامیه خود بر رویا کاری در موضع ایالات متحده تأکید ورزید و خاطرنشان ساخت که واشنگتن تمهید خود را در باره عدم مداخله در جنگ عراق و ایران نقض کرد . قید گردید که شرکت اسرائیل عنصر تازه ای به تیرگی مناسبات میان دنیای عربی و ایالات متحده آمریکا میافزاید . این پدیده ه جالب است که اعلامیه مذکور تقریبا همزمان با خبر مربوط به تصویب رسیدن قرار مجمع عمومی سازمان ملل متحد در صفحات روزنامه ها درج شد که حمله هواشی جنایتکارانه ایالات متحده علیه لیبی را بمنزله نقض اساسا سنأ سازمان ملل متحد و موازین حقوق بین المللی محکوم کرده بود .

" نامه مردم " ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن افشای تلاشهای دولت ریگان بصرای یافتن عناصری در میان گردانندگان جمهوری اسلامی و استفاده از آنها بمنزله نقطه اتکا ه خود نوشت : " آنانیکه میکوشند با جلب حمایت اهریالیسم آمریکا موقعیت خود را در حاکمیت تحکیم کنند ه سخت در اشتباهند . آیا اهریالیسم آمریکا یا وجود حمایت بی چون و چرا توانست رژیم شاه را حفظ کند ؟ مبارزه زحمتکشان کشور ما علیه رژیم ضد خلقی تا سرنگونی آن ادامه خواهد یافت . هیچ نیروی را باری مقاومت در برابر اراده ه خلق نیست . تجربه انقلاب بهمن ۵۷ بار دیگر این واقعیت را به ثبوت رساند (۲) . ولی نئوگلوبالیستها ه با وجود رسوائی جنجال آمیز خود خیال ندارند از هدفهای اساسی ه مقاصد و متدهای استراتژیک خویش دست بردارند . پوزیدنت ریگان ه از جمله اعلام داشت که قصد بقیه در صفحه ۵۸

1 - Newweek, December 22, 1986, p. 4 .

۲ - نامه مردم ه شماره ۱۳۱ ، ۲۹ آذر ۱۳۶۵ ، شماره ۱۲۹ .

## بار دیگر علی

فرانسیسکو تولد و

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه  
و صدر اتحادیه حرفه‌ای فلسزکاران

- حزب وظیفه عمده خود را پس از علنی شدن چه می‌داند ؟

- با برسر کار آمدن رژیم دمکراسی محدود در اوروگوئه در مارس ۱۹۸۵ به جای دیکتاتوری و مرحله‌نوینی از تکامل کشور ما آغاز شد . در سالهایی که ارتجاع تسلط داشته بسیاری از کمونیستها به زندانها افکنده شدند و یا مجبور به جلائی وطن خود گشتند . حزب ما در شرایط مخفی قرار داشت و مجبور بود قربانی‌های فراوانی را متحمل شود . اما در همان موقع نیز پیوند حزب با توده‌ها قطع نشد . حزب خلق را برای مبارزه علیه دیکتاتوری و در راه احیای دمکراسی وسیع می‌کرد . حزب ما اعتبار بسیاری را کسب کرده توده‌ها و حزب را با چشم نیروی واقعا میهن دوست که فعالانه در "جبهه وسیع" پیکار می‌کند و خواهان تحکیم و اتحاد آنست می‌بینند . در نتیجه انتخابات سال ۱۹۸۴ "جبهه وسیع" در موتیود ثوه جایی که نیی از جمعیت رأی دهنده کشور متمرکز است به دو بین نیروی پرقدرت مبدل شد . در مجموع بیش از ۲۰ درصد رأی دهندگان به ائتلاف چپ‌ها رأی دادند .

امروزه ما و متحدینمان در برابر وظایف فوق‌العاده پیچیده‌ای قرار داریم . ما پیشنهادهایی را برای احیای اقتصاد ، رشد صنایع و کشاورزی تدوین کردیم . ما خواهان ملی کردن بانکها و بازرگانی خارجی و احیای بخش دولتی هستیم . بحران اقتصادی که کشور در آن فرورفته و به سبب قروض هنگفت خارجی تشدید میشود ، باعث وخیمتر شدن وضعیت اقشار وسیع مردم می‌شود . بدین خاطر حزب ما پیشنهادهایی را ارائه کرده است و انجام اقداماتی را طلب می‌کند که ارتقای سطح زندگی کارگران و زحمتکشان شاغل در بخش کشاورزی ، اقشار متوسط شهری ، بازنشستگان و غیره را به همراه داشته باشد . مبارزه طبقه کارگر برای تأمین حقوق خود و خواسته‌های مؤکد آنان موجب تحکیم دمکراسی میشود زیرا دمکراسی چه ارزشی دارد وقتی که زحمتکشان از بیکاری و نیازهای برآورده نشده رنج بکشند .

۱ - "جبهه وسیع" (فرزته امیلیو) که در سال ۱۹۷۱ پایه گذاری شد ، اتحادی است که حزب کمونیست ، حزب دمکرات مسیحی ، حزب سوسیالیست و چندین گروه دیگر در آن عضویت دارند .

پیشرفت در عرصه دمکراتیزه کردن کشور مشروط است به از میان برداشتن تمامی میراثی که دیکتاتوری از خود بر جای گذاشته است - بدین خاطر حزب ما مخالف تصیم دولت نهی بر لغو تمامی وابستگیان نیروهای نظامی است .<sup>۲</sup> موضع ما در قبال ارتش روشن و صریح است : ما خواهان وارد ساختن ارتشیان در روند دمکراتیزه کردن هستیم ، آری ما شرکت ارتش را برای اینکه این روند سیر طبیعی داشته باشد غیر قابل چشم پوشی می‌دانیم . بدیهی است که هر ارتشی فاشیست نیست . برخی از آنان از مبارزه بر ضد دیکتاتوری حمایت کرده‌اند . می‌توان از ژنرال لیبر سورنی ، صدر "جبهه وسیع" یاد کرد . اما آنهایی که مرتکب قتل شده‌اند ، میهن پرستان را شکنجه کرده‌اند ، فعالیت های مردم را سرکوب کرده‌اند و کشور را بسود انحصارهای خارجی غارت کرده‌اند ، باید برای جرمهای خود مجازات شوند .

- چه پدیده نهی در باز سازی حزب وجود دارد ؟ اعضای جدید حزب از چه اقشار اجتماعی هستند و کار با آنان چگونه انجام می‌شود ؟

- ما ساختار تشکیلاتی خود را باز سازی کرده‌ایم و اکنون در پی آن هستیم که حزب خود را به حزبی توده‌ای تبدیل کنیم . در سالهای دیکتاتوری نیز عده‌ای به سوی حزب ما روی آوردند . در دوران پیش از انتخابات و بیژره پس از آن سیل اعضای جدید به طرف حزب تشدید شد . در ۹ ماه اول بر قراری دمکراسی تعداد اعضای حزب سه برابر شد . حلقه سازمانهای پایه‌ای گسترش چشمگیری یافت و امروزه سراسر کشور را فراگرفته است . در پاییز سال ۱۹۸۶ ، ماهانه هزار عضو جدید به حزب پذیرفته شدند که نیی از آنان را کارگران تشکیل می‌دهند .

نفوذ حزب ما در میان هواداران آن نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است . ما امید داریم که تعداد اعضای حزب باز هم افزایش یابد . این امر مستلزم سیاست هوشمندانه و روشن و زحمات فراوان در تمام سطوح است ، از کمیته اجرایی گرفته تا سازمانهای پایه‌ای . برخی اوقات ابراز نگرانی‌هایی شنیده می‌شود که آیا رشد طوفانی حزب موجب "شستن و از بین بردن" می‌آید تئولوژیست آن

۲ - در اواخر دسامبر ۱۹۸۶ ، مجلس اوروگوئه طرح قانونی ارائه شده از سوی نیروهای راستگرا را تصویب کرد که بر طبق آن وابستگیان به نیروهای نظامی و انتظامی را که در دوران دیکتاتوری نظامی مرتکب به نقض حقوق بشر شده‌اند ، از مجازات معاف می‌سازد . این قانون پس از سوی رئیس جمهور کشور تأیید شد . این امر موجب تقابل شدید میان احزاب بورژوازی و احزاب چپ متشکل در "جبهه وسیع" شد . در حین مباحثات مجلس پیرامون طرح قانونی ، تظاهراتی در جلوی ساختمان آن روی داده طبق فراخوانی کنوانسیون ملی زحمتکشان اوروگوئه تحت شعار دفاع از دمکراسی میتینگ با شرکت هزاران نفر از شهروندان تشکیل شد .

نخواهد شد ؟ من عقیده دارم که بسیاری امور به این بستگی دارد که باچه جدیتی با "کادرها" برخورد شود و آنها را مبارزه روزمره دخالت داد .

از هنگامی که حزب دوباره علنی شده است هزاران کمونیست مدارس سیاسی را علی کرد مانند پیشکسوتان حزبی رفقای آزمون شده دانش خود را به جوانان منتقل می کنند . پیش از کودتای نظامی حزب ما تنها ۴ مدرسه داشته اما تنها یکماه پس از علنیت شمار آنها به ۷ رسید . در مونتویدئو و دیگر شهرها دوره های شبانه برای مبلغین حزبی که دارای اطلاعات پایه ای هستند برگزار میشود . علاوه برآن ما مدارس برای آموزش مابنی مارکسیسم - لنینیسم داریم . در کنار کمیته های محلی سازمانهای پایه ای در کارخانه ها و مراکز مسکونی دوایر آموزش سیاسی وجود دارد .

فعالیت تبلیغاتی حزب از طریق مطبوعات تقویت شده است : روزنامه "لا هورا" ه هفته نامه "ال پوولار" و دهها نشریه محلی . رسانه های گروهی مدرن به ویژه رادیو تلویزیون و سینما نیز مورد استفاده قرار می گیرند . مجله "تئوریک" و "استودیوس" و نیز انتشار ادبیات مارکسیستی - لنینیستی اسناد نشست های حزبی و اسناد برنامه های حزب ما به ارتقاء سطح کار ایدئولوژیک ما خدمت می کنند . تجربه آموزشی و آموختن کاربرد دانش کسب شده در عمل از اهمیت ویژه ای برای مهارت سیاسی اعضای جدید برخوردار است . این امر تنها زمانی مسیر می شود که آنان بطور دانشی در کار حزبی دخالت داده شوند .

در حال حاضر در کشور ۸۰۰ سازمان پایه ای حزب وجود دارد . هیچی از آن در مونتویدئو استه در جایی که بخش عظیم پرولتاریا متمرکز است . ما سازمانهای پایه ای موجود را تحکیم می کنیم و سازمانهای جدیدی را در کارخانه ها و مراکز مسکونی و در دانشگاهها و در نواحی روستایی تشکیل می دهیم . یعنی در تمام نقاطی که مبارزه طبقاتی بطور بلاواسطه ای در جریان است . ما در پی آن هستیم که در سازمانهای پایه ای بحث پرشوری بطور سازنده و تهاجمی صورت گیرند .

بسیاری امور به کادرهای رهبری که موظف به تحقق سیاست حزب در محل و ارتباط همسان ارگانهای بالایی با توده ها هستند بستگی دارد بسیاری از اعضای رهبری سازمانهای پایه ای رفقای حزبی هستند که اغلب بی تجربه اند . بدین خاطر باید این کادرها تربیت شوند . در چارچوب آموزش حزبی آموزش ببینند . فعالیت مستقل آنان تشویق شود و در موقعیتی قرار گیرند که سرمعا در برابر تغییر شرایط و وظایف نهن از خود عکس العمل نشان دهند .

مسئله کادرها تنها به سازمانهای پایه ای مربوط نمی شود . حزب امروزه بیش از هر زمان دیگری به رفقای قابلی در تان سطح حزبی و نیز برای فعالیت های رهبری سازمانهای توده ای زحمتکشان نیاز دارد . از آنها بی که "جهه وسیع" و تمام نیروهای مترقی وظیفه ایجاد دیکراسی پیشرفته را مقرر داشته اند . حزب ما می کوشد بطور فعال کادرهایی برای تمام گسترده های زندگی اقتصادی و

اجتماعی و سیاسی . برای دستگاه دولتی . مجلس و نهادهای محلی قدرت تربیت کند .

- تحقق شعار دیکراسی پیشرفته مستلزم تحکیم مواضع و اتحاد نیروهای چپ به ویژه طبقه کارگر است . کمونیست ها در این رابطه چه نقشی دارند ؟

- طبقه کارگر فعالترین نیرو در مبارزه ضد دیکتاتوری بود و امروز نیز سهم مهمی در روند دیکراتیزه کردن دارد . تحکیم وحدت آن و تدوین برنامه ای که موجب بسیج کارگران شود از اهم وظایف حزب پرولتری است . این امر مسئله ای حیاتی است . باید اکثریت زحمتکشان را بسوی تئوری و پراتیک انقلابی جلب کرد . ما اکنون در مرحله فعال کردن توده ها بسر می بریم که مسئله تأمین اتحاد وسیع تمام نیروهای دیکراتیک و ضد امپریالیستی و در درجه اول طبقه کارگر موضوع آن است .

در کشور ما سهم زحمتکشان متشکل در سندیکاها نسبتاً بالا است : سندیکاها دارای قریب ۲۷ هزار عضو هستند که این ۲۵ درصد تمامی شاغلین را شامل می شود . بسیاری از فعالیسن و رهبران سندیکایی دارای تجربه مبارزه علیه دیکتاتوری اند . سازمانهای سندیکایی که مستقل از دولت سرمایه داری و شرکت ها هستند خواست های پیشرو و دیکراتیک را مطرح می سازند .

سندیکاها خود را به مطالبات روزمره مانند اضافه دستمزد و محدود نسبی سازند و بلکه وظایف دراز مدتی را پیش روی خود قرار می دهند که حل آنها می تواند موجد نابودی شیوه تولیدی مبتنی بر استثمار را نزدیکتر سازد . گرایش بسوی سیاسی تر شدن سندیکاها غیر قابل انکار است . اما کمونیستها مخالف آنند که سندیکاها به سازمانهای صرفا سیاسی مبدل شوند . این امر به صورت ناگزیری به انشقاق میان زحمتکشان و نرفته گرای خواهد انجامید . جنبش سندیکایی باید سیما خود را به مثابه بزرگترین اتحادیه طبقه کارگر حفظ کند . این امر از آنجاییکه ما امروز برای رهایی ملی و دیکراسی پیشرفته و کسب قدرت توسط خلق و تحت "جهه وسیع" مبارزه می کنیم از اهمیت بسزایی برخوردار است .

من عضو یکی از اتحادیه های پرنفوذ سندیکایی اورگوئه اتحادیه فلزکاران هستم که ۱۱ هزار عضو دارد . فلزکاران فعالانه علیه دیکتاتوری رژیم مانند بسیاری از رهبران سندیکایی زندگی بودند . کمونیستها همیشه در اتحادیه ما نفوذ داشته اند . این امر که پس از برقراری حکومتی دیکراتیک همچنان در رهبری اتحادیه شرکت داریم حاکی از اعتبار حزب ما است .

کمونیست ها در فعالیت هم ۶۰ کمیته پایه ای سندیکایی شرکت دارند . اتحادیه ما دارای مواضع مترقی طبقاتی است و وظیفه برنامه ای آن این است که مسایل زحمتکشان را بطور بنیادی حل کند و این امری است که با نابودی مناسبات موجود تولیدی ارتباط دارد . اما در سندیکای مناسه کارگرانی دارای گرایشات متفاوت ایدئولوژیک و سیاسی عضویت دارند و همه آمادگی مبارزه برای اهداف دور و دراز را ندارند . در حال حاضر اهمیت دارد شمارهایی مطرح گردند و در جهت تحقق آن

گام برداشته شود که بپسینده افراد در حد امکان بیشتری باشد و بتواند اتحاد عمل را برپا بکند و سهمی تأمین کند .

اتحادیه فلزکاران نمونه‌ای است از آنکه حزب کمونیست اوروگوئه - حزب انقلابیون ثابت قدم - پیوند تنگاتنگی با توده‌ها دارد، بر آنها تکیه می‌کند و در جهت منافع آنان عمل می‌کند . امروزه سازمانی تودم‌ای وجود ندارد که کمونیست‌ها در آن فعال نباشند . ما در هر جایی که زحمتکشان برای حقوق خود مبارزه کنند، شرکت داریم . روشن است که: تنها با پشتیبانی اکثریت خلق می‌توان به اهداف خود دست یافت. تحکیم "جهت" وسیع و شرکت در انتخابات ۱۹۸۹ که تکامل بعدی دیکراسی در اوروگوئه به میزان زیادی به نتیجه آن بستگی دارد .

## خبرهای کوتاه

### چین

چنانکه روزنامه "ژن مین ژیبائو" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین گزارش می‌دهد، در پنجسال آینده یک اثر ۶۰ جلدی "تاریخ جنبش کمونیستی جهانی (اسناد)" در جمهوری خلق چین منتشر شد . جلد اول حاوی "صورتجلسه‌های کمیته اجرائیه بین الملل اول" منتشر شده است . اسناد و مدارک کمینترن و اسناد منتشر شده از سوی جنبش کمونیستی جهانی در این مجموعه قرار خواهند گرفت .

### ایرلند

کمونیستهای ایرلندی بیست و پنجمین سالگرد انتشار هفته نامه "یونیتی" (اتحاد) در بلفاست (ایرلند شمالی) را جشن گرفتند . درستون‌های این هفته نامه مسائلی مهم داخلی و خارجی از موضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مورد بررسی قرار می‌گیرند . در بلفاست نمایشگاهی درباره تاریخ انتشار این هفته نامه برپا شد .

### ایتالیا

برای یک عضو حزب کمونیست ایتالیا نمونه وار است که از آرمانهای همبستگی و عدالت پیروی کند، اما در همین حال عقلی فکر کند . او در خارج دنبال مدلی برای جامعه آینده ایتالیا نمی‌گردد، جامعه‌ای که به اعتقاد او باید بر اساس بهروزی عموم، برابری زنان و مردان، و شرکت مردم در روند تصمیم‌گیری سیاسی بناشد . این‌ها تفسیر روزنامه "اوپتا" بزرگ تحلیل کامیونتری همه پرسن از نمایندگان هفتدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا بود که در سال ۱۹۸۶ انجام گرفت. برطبق این همه پرسن، ۹۹ درصد از اعضای حزب، از "خانواده کمونیستی" نیستند، با از جنبش دانشجویی (نیمی از آنان)، از سازمانهای زنان (۱۳ درصد) و با سازمانهای کاتولیک (۱۸ درصد) به حزب آمده‌اند .

### کلمبیا

در یک فراخوان کمیته اجرائیه مرکزی حزب کمونیست کلمبیا خطاب به خلق این کشور

### بقیه از صفحه ۵۳

ندارد رهنمود ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ را که طی آن دستور داده شد جنگ افزار به ایران تحویل دهند لغو کند .

این اظهارات یار دیگر نشان می‌دهد که در آنسوی اقیانوس به مجاز بودن و بدون مجازات ماندن دعاوی سیطره جویانه باور کرده‌اند . که میدانند واشنگتن برای کدام یک از مناطق جهان، چه "سوربریزهائی" ندارد. می‌بینند؟ برای مقابله با این قبیل نقشه‌ها آنچه حائز اهمیت است مستحکم ساختن هرچه بیشتر صفوف مبارزان علیه توطئه‌ها و حملات نفوکلها لیست‌ها و تقویت همبستگی ضد امپریالیستی خلقها است .

محمود آزاد

نماینده حزب توده ایران در مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

آمده است که تقویت اتحادیهٔ میهن پرستان، ائتلاف سیاسی نیروهای دموکراتیک که حزب کمونیست کلمبیا نیز جزء آنست، و ایجاد یک اتحادیهٔ بزرگ و نوین سندیکائی - مرکز واحد زحمتکشان - مهم ترین پیامد مبارزهٔ طبقاتی در دورهٔ اخیر بود. در این سند همچنان آمده است که در همین حال با ارتقاء داخلی در سال ۱۹۸۶ یک کارزار ترویجی علیه نیروهای دموکراتیک برپا انداخته که بیش از ۳۰۰ نفر از فعالین حزب کمونیست و اتحادیهٔ میهن پرستان تبهانی آن شده اند. کمیتهٔ اجراییهٔ حزب کمونیست کلمبیا خلق این کشور را فراخوانده است جبههٔ واحدی را برای دفاع از دموکراسی تشکیل دهند.

### مراکش

روزنامهٔ "البیان" ارگان حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش از روز ۱۰ ژانویه ۱۹۸۷ انتشار خود را از سر گرفت. ۳۰ اکتبر سال گذشته، مراجع رسمی کشور بدون ارائهٔ هیچگونه دلیلی این روزنامه را ممنوع ساخته بودند. این ممنوعیت مورد اعتراض شدید کمونیستها و دیگر نیروهای دموکراتیک کشور قرار گرفت.

### مکزیک

نمایندگان حزب سوسیالیست متحدۀ مکزیک، حزب زحمتکشان مکزیک، حزب انقلابی میهن پرستان، جنبش انقلابی خلق، جنبش وحدت چپ‌های کمونیست، ایجاد یک حزب نوین فراگیر اعلام داشتند. در سندی که از سوی آنان تدوین شده آمده است که نیروهای مترقی به حزبی نیرومند نیاز دارند که تجلی بهترین سنتن انقلابی و ملی باشد و انتظارات خلق زحمتکش را بطور واقعی بیان کند. کنگرهٔ وحدت قرار است در نیمهٔ دوم سال ۱۹۸۷ برگزار شود.

### اروگوئه

در اواخر دسامبر سال گذشته در مونتویدئو جشن روزنامه‌های چپ برگزار شد. مدت چهار روز در محوطهٔ ای نزد یک بزرگترین استاد بوم پایتخت اروگوئه نمایشگاه‌های هفته نامیده "ال پوپولار" ارگان حزب کمونیست اروگوئه، روزنامهٔ "لا هورا"، که نظرات فرنیه آمیلیو - ائتلاف نیروی دموکراتیک و میهن پرست کشور را بیان میکند و دیگر روزنامه‌های مترقی برپا بود.

### ویتنام

در ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست ویتنام ۱۷۳ نفر (۱۲۴ عضو و ۴۹ عضو مشاور) در کمیتهٔ مرکزی جدید انتخاب شدند. ۹۲ نفر از آنان در کمیتهٔ مرکزی سابق عضویت داشتند. متوسط سنی اعضا و اعضا مشاور کمیتهٔ مرکزی ۵۶ سال است و ۶۷ درصد از آنان ۵۹-۴۰ ساله هستند و ۳۲/۴ درصد از آنان بیش از ۶۰ سال دارند. ۴۳/۴ درصد از آنان دارای تحصیلات عالی هستند.

### آنکولا

در آنکولا اولین مشاورهٔ مسئولین ایدئولوژیک مپلا - حزب کار - برگزار شد. موضوع این مشاوره تربیت سازندگان آگاه و فعال سوسیالیسم در کشور و ترویج جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم بود. در این مشاوره خواسته شد که شیوهٔ استیل کار سیاسی - تربیتی حزب تکمیل شود، علینیت بیشتری تضمین گردد و انتقاد و انتقاد از خود بسط بیشتری یابد.

### یونان

در چهارچوب تدارک برگزاری دوازدهمین کنگرهٔ حزب کمونیست یونان (ماه مه ۱۹۸۷) به مدت دو ماه کارزار گردآوری کمک مالی برای اندوختهٔ حزب انجام گرفت. در برخی از نقاط کشور مافوق آماجهای تعیین شده، کمک جمع‌آوری شد. تنها در آتن ۱۹۶ میلیون دراخما (قریب ۱/۵ میلیون دلار آمریکائی) جمع گردید. سازمانهای حزب کمونیست یونان و هواداران آن جزء کمک دهندگان بودند.

### لوکزامبورگ

در جریان محاکمهٔ علیه روزنامه نگاران "تسایتونگ در لئسه بورگر فولک"، ارگان حزب کمونیست لوکزامبورگ، با شکست نیروهای ضد کمونیست که بانایان این محاکمه بودند، پایان یافت. فعالیت جناپتکارانه و فاشیسم مآبانهٔ "لیگای جهانی ضد کمونیستی"، که ارگان حزب کمونیست لوکزامبورگ در مقالات خود آنرا محکوم ساخته بود، با سند به اثبات رسید. دادگاه اسناد را به رسمیت شناخت و روزنامه نگاران را از تمام نکات شکواییهٔ مبرا دانست.



موزامبیک

حزب فرلیمو اکنون دارای ۱۳۰۰۰۰ عضو است. یک چهارم آنانرا زنان تشکیل میدهند. این آمار به مناسبت ده سالگی تبدیل جبهه آزاد بیخش موزامبیک به یک حزب سیاسی در ماه فوریه سال جاری انتشار یافت.

اسپانیا

کمیته مرکزی حزب کمونیست خلقهای اسپانیا در اجلاس ژانویه ۱۹۸۷ خواهان اتحاد تمام کمونیستهای اسپانیا و تحکیم ائتلاف چپ های متحد شد که هفت حزب سیاسی از جمله حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست خلقهای اسپانیا به آن تعلق دارند.

مجله 'مسائل بین المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۸۷ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

### PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 3 , 4

Price: 2 DM or  
its equivalent.

بها ۲۰ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و  
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری  
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - آتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -  
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اسکوادور -  
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -  
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات  
متحده آمریکا - ایتالیا - ایرلند - ایرلند - برزیل -  
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلجیوم - پاراگوئه -  
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -  
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -  
سرلانکا - سنگال - سوئد - سوئیس - سودان - سوریه -  
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -  
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -  
کوستاریکا - گواتمالا - کویان - لبنان - لوکزامبورگ -  
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ویتنام -  
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک  
خلق یمن - یونان .